

میرداماد، پس از سالها اقامت در مشهد مقدس، به قزوین مهاجرت کرد و در ۹۸۸ق نیز از دارالسلطنه قزوین به کاشان رفت. پس از آن به اصفهان مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند و به نشر معارف و اندیشه‌های حکمی و تربیت شاگردانش پرداخت (مدرس تبریزی، همان‌جا؛ تهامی، همان‌جا).

وی در رعایت فرائض و نوافل و شعائر دینی بسیار مراقب بود و هیچ یک از مستحبات را ترک نمی‌گفت. با شیخ بهایی معاصر بود و هر دو به یکدیگر احترام بسیار می‌نهادند و شاه عباس بزرگ نیز هر دوی آنها را بسیار محترم می‌شمرد (مدرس تبریزی، همان، ص ۶۰؛ اثرآفرینان، همان‌جا).

میرداماد در مکتب خود شاگردان بسیار گران‌قدری را پرورش داد که هر یک از شخصیت‌های برجسته تاریخ تفکر عقلانی مسلمانان به‌شمار می‌آیند و در رشد معارف دینی و حکمت اسلامی تأثیر بسیار داشته‌اند. مشهورترین آنان، که برخی از او اجازه روایت نیز گرفته‌اند، عبارت‌اند از میر سید احمد علوی، ملاصدرای شیرازی، ملاشمسای گیلانی، ملاعبدالغفار گیلانی، محمد اشکوری دیلمی لاهیجی، شیخ عبدالله سمنانی، حسین بن حیدر کرکی و ملاخلیل غازی قزوینی (تهامی، همان‌جا؛ مدرس تبریزی، همان‌جا).

میرداماد، پس از سالها تحقیق و تألیف و تربیت شاگردان، در سفری که به همراه شاه صفوی به قصد زیارت عتبات عالیات رفته بود، در بین کربلا و نجف، درگذشت. پیکرش را طبق وصیت خود وی در نجف اشرف دفن کردند. میرداماد آثار فراوانی برجای گذاشت، از جمله:

۱. القَبَسَات؛

۲. السَّعِ الشَّدَاد؛

۳. الرواِشِ السَّمَاوِیَّة فی شرح الاحادیث الامامیَّة؛

میرداماد سید محمد باقر بن شمس‌الدین محمد استرآبادی، متخلص به «اشراق» و ملقب به «معلم ثالث» و «سیدالأفاضل»، فقیه امامی و حکیم و عارف و شاعر نامدار ایرانی در دوره صفویه است.

پدرش امیر شمس‌الدین محمد استرآبادی به «داماد» مشهور بود؛ زیرا با دختر علی بن عبدالعالی، معروف به محقق کرکی، ازدواج کرده بود بنابراین میرداماد، دخترزاده یا نواده دختری محقق کرکی است. میرمحمدباقر را به نسبت پدر «میرداماد» می‌گفتند (مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۵۶-۵۷؛ اثرآفرینان، ذیل «میرداماد»؛ تهامی، ج ۱، ص ۳۰۳).

از تاریخ تولد وی آگاهی صحیحی نداریم جز اینکه مصحح کتاب نخبه‌المقال فی اسماء الرجال تاریخ تولد او را ۹۶۹ق یافته است، ولی تاریخ وفات او را اکثر قریب به اتفاق تذکره‌نویسان ۱۰۴۱ق گفته‌اند. میرداماد در خانواده‌ای اهل علم و دین و تقوا به دنیا آمد و از همان آغاز کودکی به کسب علوم اشتیاق ورزید و در این راه لیاقت و شایستگی نشان داد (مدرس تبریزی، همان، ص ۵۸؛ تهامی، همان‌جا؛ دایرة‌المعارف فارسی، ذیل «میرداماد»).

وی آموزش‌های مقدماتی را از مشهد آغاز کرد و پس از گذراندن دروس اولیه به فراگیری علوم قرآنی، فقه، اصول، حکمت، و ریاضیات پرداخت. در دوران تحصیل خود از محضر علمای بزرگی بهره برد و از برخی از آنها اجازه روایت گرفت. برخی از این استادان عبارت‌اند از شیخ عبدالعالی، پسر محقق کرکی و دایی میرداماد؛ میرفخرالدین محمد سماکی استرآبادی؛ و شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی (مدرس تبریزی، همان، ص ۵۹؛ اثرآفرینان، همان‌جا؛ تهامی، همان‌جا).

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۰۴۱ق)

۳۸۲. جذوات و مواقیت، حواشی علی نوری، تصحیح علی اوجیبی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ۵۸ + ۳۸۴ص، وزیری.

- پاسخ نامه شماری از علمای هند است: چرا هنگام تجلی حضرت حق، کوه طور بسوخت، اما پیکر حضرت موسی علیه السلام نسوخت؟

● فهرست

پیش‌گفتار: ۱۳، مقدمه مصحح: ۱۷، شرح حال مصنف: ۱۹، فهرست آثار مصنف: ۲۲، کتاب‌ها و رساله‌ها: ۲۲، شروع، حواشی و تعلیقات: ۲۶، نامه‌ها و مکاتبات: ۲۸، اجازه‌ها و تقریظ‌ها: ۳۰، وجه تسمیه جذوات: ۳۰، علت و انگیزه تألیف جذوات: ۳۲، نشر جذوات: ۳۳، تأثیر جذوات بر آثار دیگر حکما: ۳۸، ویژگی‌های ادبی جذوات: ۴۰، فصول و مباحث کتاب جذوات: ۴۳، تحلیل و نقد آرای حکمای یونان و عرفا، متکلمان و فلاسفه: ۴۴، بسامد آثار دیگر میرداماد در جذوات: ۴۶، حواشی جذوات: ۴۵، نسخ و دست‌نوشته‌های جذوات: ۵۶، شیوه تصحیح و بازخوانی: ۵۷، مقدمه مصنف: ۱، مراتب طولی و عرضی موجودات در جهان هستی: ۱۰، اولیت و آخریت واجب تعالی و تمثیل هستی به دایره: ۱۴، اسامی عالم مجردات و عالم جسمانیات: ۱۸، تشبیه نظام جملی و اجزای آن به انسان و اجزایش: ۲۱، ترتیب صوادر و اسامی آن‌ها در لسان شرح: ۲۵، رابطه کواکب و افلاک با واجب الوجود: ۳۰، تنزه واجب الوجود از گونه‌های کثرت: ۳۷، وحدت واجب الوجود: ۴۳، کیفیت و ترتیب صدور عقول در نظام هستی: ۵۰، ازدواج و ترکیب در مراتب صدور در سلسله علیت: ۵۸، عالم مثل از دید رواقیه و حکمای مشائی و اشراقی: ۶۲، آنحای سه گانه تحقق هویت عینی موجودات خارجیه: ۶۷، اسمای حسنی، ویژگی‌های سه گانه نبوت و طریق تحقق آن‌ها برای نبی: ۷۱، آثار تعلق نفس به بدن و انقطاع از آن: و حقیقت موت: ۷۵، حقیقت زهد و عبادت نفس ناطقه انسانی و نفس فلکی: ۸۲، جاعل تام نظام جملی و معلول‌هایش: ۸۶، وجود مطلق، وجود جایزات، صدور، افاضه، جعل و ایجاد: ۹۳، ابداع، اختراع، صنع و تکوین: ۹۹، حقیقت عدد و مراتب و ویژگی‌های آن: ۱۰۵، ابطال توهم تنافی آرای مصنف و افلاطون با

اندیشه ابن‌سینا: ۱۱۵، مراتب ادراکات و مدرکات آدمی: ۱۲۲، حقیقت حرف، و ارتباط حروف با اعداد و اعیان خارجی: ۱۲۹، مراتب حروف بر حسب بیانات و زُبر: ۱۳۷، مراتب مطابقت مقوله حرف: ۱۴۳، ملاک افاضه و مناط ایجاد هویتات: ۱۵۵، شمار مقولات و اجناس عالیه: ۱۵۹، تطبیق حروف کلامی و کتابی بر مراتب موجودات: ۱۶۲، رأی فاضل خفزی درباره عالم مثال: ۱۶۷، مدلول اصول مراتب اعداد و برخی از حروف، بنا بر حکمت یمانی: ۱۷۰، متعلق اول و اثر قریبش: ۱۷۶، اقسام وحدت، و مقابل اعداد و حروف از دید فیثاغورس: ۱۷۷، ویژگی‌های ذاتی واحد حقیقی: ۱۸۰، اسما، مراتب و ادوار عدد: ۱۸۳، مراتب و ادوار حروف: ۱۸۸، لطایف اسرار حروف الف، باء، جیم و دال: ۱۹۱، لطایف اسرار حروف هاء و یاء: ۱۹۶، لطایف اسرار حروف واو، حاء و زاء: ۱۹۹، لطایف اسرار حروف طاء و یاء: ۲۰۲، لطایف اسرار حروف کاف و لام: ۲۰۶، علاقه میانه لام و الف: ۲۱۰، لطایف اسرار کلمه طیبیه توحید: ۲۱۴، لطایف اسرار حرف میم: ۲۱۸، موضوع له حرف میم: ۲۲۳، لطایف اسرار حرف نون: ۲۲۶، لطایف اسرار استداره حروف: ۲۳۰، مراتب پنجگانه و دوایر سه گانه عالم حروف: ۲۳۵، لطایف اسرار حروف سین و شین: ۲۳۷، نسبت دایره حرفیه سین با حقیقت و جوهر انسان: ۲۴۰، لطایف اسرار حرف عین: ۲۴۶، لطایف اسرار حرف فاء: ۲۴۸، علاقه میانه فاء و الف و لام، و موضوع له فاء: ۲۵۰، لطایف اسرار حرف صاد: ۲۵۸، لطایف اسرار حرف قاف: ۲۶۱، لطایف اسرار حرف راء: ۲۶۳، تطابق عوالم و لطایف اسرار حروف باء، سین، قاف و عین: ۲۶۵، تطابق عوالم و لطایف اسرار حرکات، سکونات و تشدیدات: ۲۶۹، لطایف اسرار دوایر مقطعات نورانیه: ۲۷۱، اشتمال مقطعات تنزیل کریم بر اُمّهات و اصول عالم حروف: ۲۷۴، لطایف اسرار همزه، واو و نون: ۲۷۶، حواشی و تعلیقات: ۲۷۷، تصویر نسخه‌های خطی: ۳۰۱، فهرست‌ها: ۳۱۹، آیات: ۳۲۱، روایات: ۳۲۳، اشعار: ۳۲۵، کسان: ۳۲۷، گروه‌ها: ۳۳۱، جای‌ها: ۳۳۵، کتاب‌ها و رساله‌ها: ۳۳۷، موضوعات و اصطلاحات: ۳۳۹، منابع و مأخذ: ۳۷۹.

● نمایه

آثار انقطاع از دنیا: ۸۰، آثار تحصیل علوم و معارف: ۷۸، آخرین منزل سلوک الی الله: ۷۴، اتحاد: ۳۸، اجابت دعا: ۶۹، اراده: ۱۵۶.

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راه‌های موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان موحد، با همکاری احمد

شاکر نژاد، حسین مرادی: قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵. ISAM DN. 260931

Damad, Muhammed Bakir

040070

STUDIA ISLAMICA

Aims and Scope

Studia Islamica offers to the learned public, and not to Islamic scholars only, papers written by qualified specialists on subjects from all sections of the vast field of Islamic studies. Special attention is paid to discussions of method, to comprehensive views, as well as to new conclusions.

Instructions for Authors

Instructions for authors can be found on the journal's home page: brill.com/si. The Instructions for Authors include details on how to publish on an Open Access basis with Brill Open.

Submission of Articles

Articles should be submitted to the editors (studiaislamicajournal@gmail.com). Manuscripts may be submitted in either English or French. Manuscripts should conform to the conventions of spelling and punctuation of the language. They must be accompanied by an abstract and a set of keywords.

Brill Open Access options can be found at brill.com/brillopen.

Typeface for the Latin, Greek, and Cyrillic scripts: "Brill". See and download: brill.com/brill-typeface.

Studia Islamica (ISSN: 0585-5292/ E-ISSN: 1958-5705) is published semi-annually by Brill, Plantijnstraat 2, 2321 JC Leiden, The Netherlands, tel + 31 (0)71 5353500, fax + 31 (0)71 5317532.

D 219



03 Mart 2019

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



BRILL

STUDIA ISLAMICA 113 (2018) 121-165



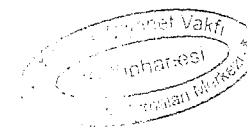
brill.com/si

Mir Dāmād (m. 1041/1631), philosophe et mujtahid
Autorité spirituelle et autorité juridique en Iran safavide shī'ite

Mathieu Terrier

CNRS, PSL, LEM (UMR 8584), Paris

met_terrier@yahoo.fr



Abstract

Mir Dāmād (d. 1041/1631), philosopher and *mujtahid*. Spiritual authority and legal authority in Shī'i Safavid Iran.

Studies on Twelver Shī'ism, particularly in the context of Safavid Iran (907-1134 / 1501-1722), are characterized by a dichotomy between the emphasis on law and that on philosophy, reflecting the duality between both the exoteric and esoteric dimensions of this religion. Based on this observation, this article presents a corpus of known and lesser known texts of Mir Dāmād (d. 1041/1631), a philosophy master and super-*mujtahid* at the court of the Shāhs in Esfahan, in order to analyse the link between these two facets of his personality and shed some light on the relationship between legal and spiritual authorities in modern Shī'ism. The first part of this paper studies Mir Dāmād's portrait in the Shī'i prosopographical sources. The second part deals with his legal works, notably his *fatwās* on Friday prayer and defensive *jihād*. The third part analyses the doxographic notice devoted to Mir Dāmād by his former student Quṭb al-Dīn Ashkevarī (d. between 1088 and 1095 / 1677 and 1684), which weaves legal, philosophical and mystical texts authored by his teacher. This study will show that in the view of Mir Dāmād and his disciples, the temporal authority of the jurisconsult, during the period of Great Occultation, remained inseparable from the spiritual authority of the Gnostic (*'arīf*), whose metaphysical knowledge was both rationally proven and mystically experienced.

Keywords

Mir Dāmād – Safavid Iran – Shī'i philosophy – Shī'i law – Quṭb al-Dīn Ashkevarī – *ijtihād* – Friday prayer – *jihād*

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 Temmuz 2018

RIZVI, Sajjad H. Mîr Dâmâd's (d. 1631) *Al-Qabasât*: *Damad Mush B.*
the problem of the eternity of the cosmos. *The*
Oxford handbook of Islamic philosophy. Ed. Khaled 040070
El-Rouayheb and Sabine Schmidtke. Oxford: Oxford
University Press, 2016, pp. 438-464. On the
concept of perpetual creation (*hudûth dahrî*) in the
Qabasât of Mîr Dâmâd (= Sayyid Burhân al-Dîn
Muḥammad Bâqir Astarâbâdî).

CHAPTER 20

30 Kasım 2018

MİR DĀMĀD'S (D. 1631)
AL-QABASĀT

The Problem of the Eternity of the Cosmos

SAJJAD RIZVI

Damad Muh. Bakir
133318

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

If ever there was a philosopher in the postclassical period obsessed with a single problem, it was Mīr Dāmād and the problem of the incipience of the cosmos (*ḥudūth al-‘ālam*), to which he posed his solution known as perpetual creation (*ḥudūth dahrī*).

A number of people have written about Mīr Dāmād and his concept of perpetual creation. Bihbahānī, who was involved in the edition of *al-Qabasāt*, was one of the first to write a serious intellectual biography, including an extensive discussion of his works and their manuscript traditions; analysis of ideas takes up less space, but he did identify the importance of the connection of perpetual creation to Platonic notions of time and creation as well as discern the implications that his theory had for God's knowledge, determinism, and the possibility of human free will, on which most have followed him (Bihbahānī 1998). Khāmīnī is primarily concerned with presenting the background to the study of Mullā Ṣadrā, his famous student (Khāmīnī 2005). In the English preface to the edition of *al-Qabasāt*, Toshihiko Izutsu examined the contours of his thought, focusing upon what he called "metatemporal contingency" and the "primary reality of quiddity" (*aṣālat al-māhīya*) (Mīr Dāmād, *Qabasāt*, 1–15). Jalāl al-Dīn Āshtiyānī in his introduction to Mīr Dāmād in his *Muntakhabātī az āthār-i ḥukamā'-yi ilāhī-yi Irān* has a long and rather unfocused introduction, including a discussion of the concept of perpetual creation, which he rejects (Āshtiyānī and Corbin 1971, vol. 1). But perhaps because it was so unsatisfactory, Rahman wrote a short article on it—and he says that he was impelled by the inadequacy of most accounts available to him; his account demonstrates the continuities with Avicenna and how perpetual creation in effect is a sophisticated modification of Avicenna's views of the incipience of the cosmos, albeit tweaked by an interest in Proclus and in Suhrawardī (Rahman 1980). Netton also suggests that Mīr Dāmād was influenced by Suhrawardī but does not present much by way of evidence directly from the text; he glosses the ontological states but does not analyze the theory of perpetual creation (Netton 1999).

438-464

Editor of many of Mīr Dāmād's texts, 'Alī Awjabī has a short intellectual biography that focuses on life and works; little space is devoted to ideas, although he devotes more space to the formation of a new philosophical school known as the "Yemeni philosophy" (*al-ḥikma al-yamāniyya*) (Awjabī 2003 and 2010). In two articles, I have drawn attention to the reason why time and creation are important to an understanding of God's creative agency, and attempted to make sense of the legacy of Mīr Dāmād's ideas (Rizvi 2006 and 2011). Jahānbakhsh's recent monograph adds little to what we already learned from the previous biographies, but it is on the whole a far better-sourced and referenced study (Jahānbakhsh 2010). As interest in later Islamic philosophy is no longer the sole preserve of Persian works, a recent Arabic study of his ideas is an accessible work that includes one of the most detailed analysis of his concept of perpetual creation in any language (Subḥānī 2011). Given the taste for comparative philosophy in Iran, another recent work engages in a detailed comparison of Mīr Dāmād's approach to time and creation with that of Mullā Ṣadrā and considers why the latter was more successful; this is the best and most thorough analysis in Persian (Tavakkulī 2010). However, the most adequate study in English is now the doctoral dissertation of Keven Brown, followed by his translation of *al-Qabasāt*, which locates it within its philosophical context and makes a difficult text quite accessible—it is essential that they are made available in editions that have far greater distribution than at present (Brown 2006; Mīr Dāmād 2009). While the style of Mīr Dāmād makes an assessment of his thought rather difficult (he soon gained a reputation for obscure thought and expression; Tunikābunī, *Qiṣaṣ*, 300–301, 429–31), those interested in him thus have plenty of aids upon which they can draw to locate him in the intellectual history of the Safavid period—that, along with the publication of most of his works in reliable editions means that it is the right time to study Mīr Dāmād and his philosophical contribution.

20.1. AN EXAMINED AND SANCTIFIED LIFE

Sayyid Burhān al-Dīn Muḥammad Bāqir Astarābādī, better known as Mīr Dāmād because his father Sayyid Shams al-Dīn Muḥammad was the son-in-law of the powerful jurist at the Safavid court Shaykh 'Alī al-Karakī (d. 940/1533), was born in 969/1561 into a family that combined the authority of Persian sayyids of Astarābād who, as Shī'ī scholars, from the beginning of the empire were closely involved at the Safavid court and the scholarly credentials of the 'ulamā' of Jabal 'Āmil (Iskandar Bēg, *Tārīkh*, I, 146–47; Balyānī, *Tadhkira*, I, 591–96; al-Ḥurr al-'Āmilī, *Amal*, II, 249–50; Shīrāzī 1894, 485–87; Afandī, *Riyāḍ*, V, 40–44; Kh^wānsārī, *Rawḍāt*, II, 234; Corbin 1981, 17–49; Ja'fariyān 2009, 1, 165–212; Abisaab 2004, 71–79).¹ Just as his father had played a prominent role at court under the early Safavids, he also enjoyed patronage under the successors to Shah

¹ There is some difference of opinion on his birthdate, with a range from 958/1551 to 963/1556 also mentioned (Tavakkulī 2010, 48).

قانونگذاری، عطاءالله فرهنگ قهرمانی، ۷؛ رجال پارلمانی ایران، منوچهر نظری، ۴۵۰؛ آینه میراث، ش ۱۷، ص ۲۲؛ سفرنامه گوهر مقصود، سیدمصطفی تهرانی (میرخانی)، ۱۴، ۳۱؛ حیات یحیی، ۱۳۶/۲، آیات الاحکام، سیداحمد میرخانی، ۵/۲. حسین عسگری

میرداماد، محمدباقر (استرآباد ۹۷۰-۱۰۴۱ق)، فرزند میرشمس‌الدین محمد استرآبادی، داماد عالم مشهور علی‌بن عبدالعالی کرکی، فیلسوف، حکیم و فقیه. چون پدرش، لقب به داماد بود بعد از پدر این لقب را به ارث برد. میرداماد همچنین لقب به برهان‌الدین و تخلص شعری اش اشراق است. پس از فراگیری علوم در کودکی به مشهد و از آنجا به دارالسلطنه قزوین سفر کرد و به دلیل مهارت بسیار در فلسفه و ریاضیات و احاطه علمی اش از دانشمندان دربار شاه شد. در ۹۸۸ با دیگر به قصد زیارت به مشهد رفت و تا ۹۹۲ در آنجا اقامت گزید. بیشتر ایام حیات خود (۹۹۶-۱۰۴۰) را در اصفهان ساکن بود. همراه عالمان هم‌عصرش شیخ بهاء‌الدین عاملی و میرفندرسکی، مکتب فلسفی اصفهان را بنیان‌گذاری کرد، اما به دلیل شمار بسیار آثار فلسفی و هم به دلیل تقدم زمانی حضورش در اصفهان نسبت به شیخ بهایی و میرفندرسکی او را مؤسس مکتب فلسفی اصفهان دانسته‌اند. میرداماد در فلسفه، اصول و فروع حکمت و نیز در فقه و حدیث تبحر داشت تا آنجا که فقه‌های عصر فتاوی شرعی را به دلیل احاطه و تسلطش بر فقه استدلالی و علوم شرعی به تصحیح وی می‌رسانند. میرداماد اغلب خود را در مقام معلمی با فارابی هم‌تراز می‌دانست و به همین سبب به «معلم ثالث» مشهور شد (معلم اول را ارسطو و معلم دوم را فارابی می‌دانند). در طرح مباحث علمی، بیانی پیچیده، دشوار و دقیق دارد. مهم‌ترین نوآوری او طرح نظریه حدوث دهری در حل مسأله ربط حادث به قدیم است (← حدوث و قدم) که آن را در برابر نظریه حدوث ذاتی و حدوث زمانی ممکنات طرح کرد. حدوث در معنی فلسفی، بودن شیء است پس از نبود آن و قدم مقابل آن است. در نظر میرداماد، حادث یعنی چیزی که نبوده و بعد ایجاد شده از این‌رو از حدوث ذاتی و حدوث زمانی هر دو انتقاد کرده است و آنها را حادث حقیقی نمی‌داند. در نظر او حدوث ذاتی به این دلیل واقعی نیست که در آن تأخر وجود از عدم، تأخر وجود شیء از عدم همان

دیگر از ولایات ایران منبع مفیدی به شمار می‌رود. این کتاب در ۱۳۸۱ به کوشش زهرا میرخانی، نوه سیدمصطفی، منتشر شده است. سفرنامه گوهر مقصود، شرح گریز او پس از بمباران مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه (م ۱۳۰۳ش) به مشهد است. در شهریور ۱۲۸۷ پس از غائله بمباران، او که نماینده صنف سمساران از تهران و بنیانگذار انجمن اتحادیه اصناف بود، از ترس تعقیب ایادی محمدعلی شاه سی و چهار روز خود را در خانه زندانی کرد و چون دریافت که در تهران امنیت نخواهد داشت با گاری پست به طور ناشناس به مشهد گریخت. سیدمصطفی سرانجام از مشهد به تهران بازگشت و غائله محمدعلی شاه به پایان رسید، اما او به مجلس دوم راه نیافت و ناگزیر همراه حاج عباس‌قلی تبریزی، پدر مهندس مهدی بازرگان، نخستین کارخانه مدرن ایران را که کارخانه صابون‌پزی بود در تهران بنا نهاد، اما طولی نکشید که تنگ‌نظران در دهان عوام انداختند که این کارخانه در ساخت صابون از پیه خوک استفاده می‌کند و کارخانه متوقف شد. انتشار هفتگی نشریه انجمن اصناف در تهران، از فعالیت‌های فرهنگی سیدمصطفی میرخانی بود. او در دوره حکومت رضاشاه پهلوی برای حفظ عمامه‌اش به کربلا رفت، اما در آنجا بیمار شد و پس از مدتی در ۱۳۱۰ درگذشت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. سیدعلی موسوی گرمارودی درباره نثر سفرنامه او می‌نویسد:

«سیدمصطفی [میرخانی] اگرچه ادیب نیست اما نثر او، در همان حال که نشان‌دهنده بی‌رمق شدن نثرهای مُطَنظَن دوره قاجار و حرکت به سوی کمال رهایی و سادگی است، هنوز از ساختار نثر کلاسیک کاملاً رهایی نیافته است. او علاوه بر استفاده از شعر فارسی و عربی به سبک گلستان و کلیله و یا بهتر بگوییم به سبک منشآت قائم مقام و زنبیل فرهادمیرزا و منشآت امیرنظام گروسی، جای‌جای عنان نثر را به دست سجع می‌سپارد. با وجود این، تنه اصلی نثر او در سراسر کتاب چنان بر ساده‌نویسی استوار است که اگر کتاب او همانا در زمان تألیف، چاپ می‌شد شاید امروز ما، در کنار جمالزاده، او را هم از آغازگران ساده‌نویسی می‌دانستیم.»

منابع: شرح مهربانی، علی موسوی گرمارودی، ۲۵-۳۳؛ از مشروطه تا جمهوری، یونس مروارید، ۱/ ۵۳؛ اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره بیست و چهارم

2802 TERRIER, Mathieu. Aspects d'une lecture
philosophique du Coran dans l'œuvre de Mîr Dāmād.
Damad Mesh. Bah. - *Mélanges de l'Université Saint Joseph*, 64 (2012)
040070 pp. 101-126;19. Abstract(s): English.

30 Nisan 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

RIZVI, Sajjad H. Mîr Dāmād's (d. 1631) *Al-Qabasāt*:
the problem of the eternity of the cosmos. *The
Oxford handbook of Islamic philosophy*. Ed. Khaled
El-Rouayheb and Sabine Schmidtke. Oxford: Oxford
University Press, 2016, pp. 438-464. On the
concept of perpetual creation (*hudūth dahrī*) in the
Qabasāt of Mîr Dāmād (= Sayyid Burhān al-Dīn
Muḥammad Bāqir Astarābādī).

Mîr Dāmād

040070

30 Nisan 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
NRA GELEN DOKÜMAN

Damad Mithi Bakır
040070

1163 TERRIER, Mathieu. Aspects d'une lecture
philosophique du Coran dans l'œuvre de Mîr Dāmād.
Mélanges de l'Université Saint Joseph, 64 (2012)
pp. 101-126;19. Abstract(s): English.

21 Kasım 2017

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Damod Muh. Bakir
040070

- 1691 RIZVI, Sajjad H. Mīr Dāmād's (d. 1631) *Al-Qabasāt*: the problem of the eternity of the cosmos. *The Oxford handbook of Islamic philosophy*. Ed. Khaled El-Rouayheb and Sabine Schmidtke. Oxford: Oxford University Press, 2016, pp. 438-464. On the concept of perpetual creation (*hudūth dahrī*) in the *Qabasāt* of Mīr Dāmād (= Sayyid Burhān al-Dīn Muḥammad Bāqir Astarābādī).

21 Kasım 2017

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

22 Ekim 2017

791 RIZVI, Sajjad H. MİR DĀMĀD'S (d. 1631) *Al-Qabasāt*:
the problem of the eternity of the cosmos. *The
Oxford handbook of Islamic philosophy*. Ed. Khaled
El-Rouayheb and Sabine Schmidtke. Oxford: Oxford
University Press, 2016, pp. 438-464. On the
concept of perpetual creation (*hudūth dahrī*) in the
Qabasāt of MİR DĀMĀD (= Sayyid Burhān al-Dīn
Muḥammad Bāqir Astarābādī).

Damad uluh. h. h. h.

040070

MADE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

040070

DIA

DÂMÂD, Muhammed Bâkir

Ahmad, Saiyad Nizamuddin

A hitherto unknown work ascribed to Mir Damad .-- 2001 ISSN: 1394-6870 : Al-Shajarah: Journal of the International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC), vol. 6 ii pp. 281-289, (2001)

Damad al-Astarabadi, Mir al-; Mir Damad

205433

ERJ

(040070)
 - Damad. Muh. Baqir
 - Celr 030185
 - Fil 060385
 - irade 091654

11

خلق الأعمال

تکاشته

میر محمد باقر داماد

03 Subat 2014

به کوشش

علی اوجبی

۳۱۱-۳۲۴

گنجینه بهارستان

(مجموعه ۱۸ رساله در منطق، فلسفه، کلام و عرفان)

به کوشش علی اوجبی

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	205433
Tas. No:	080 GEN.B

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۷۹

- 1918 RIZVI, Sajjad H. Mīr Dāmād and the debate on *Hudūt-i dahrī* in India. *Muslim cultures in the Indo-Iranian world during the early-modern and modern periods*. Denis Hermann, Fabrizio Speciale (eds.). Berlin: Schwarz & Institut Français de Recherche en Iran, 2010, (Islamkundliche Untersuchungen, 290), (Bibliothèque Iranienne, 69), pp.449-473. [Madrasa philosophy in 17th-century India.]

Damād Mīr. *Col.*
D40070

7106 NESİN 27

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

DOĞU'DAN BATI'YA DÜŞÜNCENİN SERÜVENİ

ENDÜLÜS VE FELSEFENİN İŞRAKÎLİ (LEŞMESİ) Ğİ

7. Cilt

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	242386
Tas. No:	109 DÖ. A

Proje Editörü

PROF. DR. BAYRAM ALİ ÇETİNKAYA

7. Cilt Editörü

Prof. Dr. Eyüp BEKİRYAZICI



insan

İstanbul 2015

MİR DÂMÂD'IN DÜŞÜNCE SİSTEMİ

M. Nesim Doru*

21 Temmuz 2018

(040070) Davad, Muhammed Bakır

GİRİŞ

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

İslam felsefesi tarihinin en verimli dönemlerinden biri, birçok araştırmacı¹ tarafından "İsfahan Okulu" olarak tasvir edilen on altıncı ve on yedinci yüzyıl İnan Safevî devletinin kültürel sınırları içinde varlığını sürdürmüş olan felsefi muhit tarafından temsil edilmiştir. İsfahan Okulunun İslam felsefesi açısından önemi, meşşâî, işrakî ve sûfî gelenekleri kendi içinde barındırıp uzlaştırmış olmasıdır. Başka bir ifade ile İbn Sina (ö. 1037), Sühreverdî (ö. 1191) ve İbn Arabî (ö. 1240)'nin fikirleri ilk defa söz konusu felsefi muhitte sistematik bir biçimde bir araya getirilerek yeni ve yaratıcı bir eklectizmle yorumlanmıştır. Mîr Dâmâd (ö. 1630-31) ve öğrencisi Mollâ Sadrâ (ö. 1640) başta olmak üzere Şeyh Bahauddin Amilî (ö. 1622), Mîr Fındıriskî (ö. 1640), Molla Abdurrezzak el-Lâhicî (ö. 1661), Molla Muhsin Feyz-i Kâşî (ö. 1670) ve Molla Şemsâ Gilânî (ö. 1670), bu entelektüel muhitin en önemli isimleri arasındadır.

İsfahan Okulu'nun kurucu filozofu Seyyid Muhammed Bâkır b. Muhammed Hüseyinî el-Esterâbâdî olup kısaca Mîr Dâmâd² olarak bilinmektedir. İ-

* Doç. Dr., Mardin Artuklu Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Felsefe Bölümü.

1. "İsfahan Okulu" tabirini Seyyid Hüseyin Nasr, Henry Corbin ve Aştıyani kullanmış, onların kullanmasından sonra yaygınlaşmıştır. Hamid Debashi, "Mîr Dâmâd and the founding of the School of Isahân", (History of Islamic Philosophy, ed. Seyyed Hossein Nasr & Oliver Leaman, Routledge, 1996 içinde), c. 1, s. 621
2. Asıl adı Seyyid Muhammed Bâkır b. Muhammed Hüseyinî el-Esterâbâdî'dir. Kaynaklar ölüm tarihini 1630 veya 1631 olarak kaydetmişlerdir. Ailesi, dönemin önem-

1109-1128

DOĞU'DAN BATI'YA DÜŞÜNCENİN SERÜVENİ

ENDÜLÜS VE FELSEFENİN İŞRAKÎLİ (LEŞMESİ) Ğİ

7. Cilt

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	242386
Tas. No:	109 DDE.A

Proje Editörü

PROF. DR. BAYRAM ALİ ÇETİNKAYA

7. Cilt Editörü

Prof. Dr. Eyüp BEKİRYAZICI



insan

İstanbul 2015

MİR DÂMÂD VE İSFAHAN OKULU

Nurettin Yakışan*

21 Temmuz 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

(040070) Damad, Muhammed Bakır

GİRİŞ

ibn Sina'nın (ö. 1037) zirvesini temsil ettiği (Meşşâî çizgideki) klasik dönem İslam felsefesinin, Gazzalî'nin (ö. 1111) meşhur eleştirileriyle yeni bir döneme girdiği hususu, ilgili olan herkesin kabul ettiği bir gerçektir. Her ne kadar yakın bir zamana kadar, Batılı kaynakların etkisiyle,¹ (İslam felsefesini söz konusu kaynaklardan okuyan Müslüman entelektüel camia dâhil olmak üzere) çok geniş bir kesim, söz konusu eleştirilerin İslam felsefesini sonlandırdığı kanaatinde olsa da, özellikle son otuz-kırk yılda yapılan çalışmalarla bu anlayış değişmeye başlamıştır. Meşşâî Okul'un Gazzalî'nin Tehâfüt'ünden sonra da İslam dünyasında devam ettiğini ifade eden çağdaş müellifler, bu yeni dönemde Nasîruddin Tûsî'ye (ö. 1274) özel bir önem atfederler. Bilindiği üzere, Gazzalî'den sonra en dikkat çeken Eş'ârî kelamcı-filozof olan Fahreddin Râzî (ö. 1209), başta İbn Sina'nın el-İşârât'ına yazdığı şerh olmak üzere eserlerinde İbn Sina'yı çürütmeye çalışırken, onun eleştirilerine Tûsî cevap vererek Meşşâî felsefeyi müdafaa eder. Tûsî'nin etkisiyle, Meşşâî felsefe İran topraklarında ve özellikle Şîî çevrelerde geniş bir yaşam alanı bulmuştur. Öte yandan Şihâbud-din Suhreverdî'nin (ö. 1191) kurduğu ve Şehrezûrî (ö. 1288) ve diğer birçok düşünürün geliştirdiği İşrâkî Okul, "akıl" ile birlikte (fakat ondan daha üstün

* Öğr. Gör., Bingöl Üniversitesi, Fen-Edebiyat Fakültesi.

1. Örneğin T. J. De Boer'un "The History of Philosophy in Islam" adlı eseri.

1083-1108

2.17 Daštakī

Ein junger Konkurrent Davānīs, der sich wie bereits sein Vater in Šīrāz auf einen Streit mit ihm einließ und nachher unter dem neuen šafavidischen Regime stark ins Lavieren kam, Ġiyāṭaddīn Maṣṣūr b. Šadraddīn Muḥammad al-Ḥusainī ad-Daštakī (866/1462–948/1541),⁸³⁴ schrieb eine *Risāla fī bayān al-madāhib wal-firaq*, die sich gemäß der lokalen Tradition an Īḡī orientierte. So gibt es^o ihr zufolge 8 Muttersekten, und die *firqa an-nāḡiya* sind die Ašariten. Aber er hat sie dann doch dem 12. Imam „zum Geschenk gemacht“.⁸³⁵ Das war vielleicht weniger eine Verbeugung vor den neuen Herren als eine politische Spitze; denn Šāh Ismā‘īl war anfangs selber als der „Herr der Zeit“ angesehen worden.⁸³⁶

2.18 Mīr Dāmād

Muḥammad Bāqir al-Astarābādī (gest. 1041/1631), bekannt als Mīr Dāmād und Lehrer des Mollā Šadrā Šīrāzī,⁸³⁷ verfaßte ein *K. ‘Uyūn al-masā‘il wal-ḡawābāt fī aqwāl al-firaq*, das bei Ḥāḡḡī Ḥalīfa erwähnt wird.⁸³⁸ Er war über seinen Lehrer Mīr Faḥraddīn Muḥammad as-Sammāki al-Astarābādī ein Enkelschüler des Ġiyāṭaddīn ad-Daštakī. *Dāmād* hieß er, weil sein Vater der Schwiegersohn des frühen šafavidischen Theologen ‘Alī b. Ḥusain al-Karakī (gest. 940/1534) gewesen war. Mit solchen Beziehungen ließ sich mittlerweile Eindruck schinden. Karakī stammte aus dem Gabal ‘Āmil und hat dem zwölferšīitischen System, das unter dem jungen Šāh Ismā‘īl zeitweise ins Schwärmertum abzugleiten drohte, ein neues Gesicht gegeben.⁸³⁹ Gegen Ende seines Lebens verdrängte er auch Daštakī, der die Situation auf seine Weise zu meistern versucht hatte. Mīr Dāmād, der schon in ruhigeren Zeiten lebte, bringt das Sektenḥadīṭ ins Spiel. Er interpretiert es nach alter šīitischer Art so, daß

834 GAL² 2/545 S 2/593; EIran VII 100 ff. (A. J. Newman).

835 Hrg. von M. T. Dānišpažūh in: Našrīya-yi Dān. Adab. Tabrīz 18/1966/390 ff.

836 Vgl. dazu Glassen in: Der Islam 48/1972/260.

837 EIran VI 623 ff. (A. J. Newman) und IA² VIII 435 f. (Mustafa Öz).

838 *Kašf az-zunūn* 1188, 8 ff.

839 Vgl. Glassen, ib. 262 ff.; zum Todesdatum ib. 267, Anm. 56. Eingehender jetzt Newman in: WI 33/1993/78 ff. und Arjomand in Fs. Madelung 393 ff.; vgl. auch H. Algar in EIran XIII 458a und R. J. Abisaab, *Converting Persia. Religion and Power in the Safavid Empire* (London 2004).

(040070)

Damad Muhammad Baqir

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

MIR DAMAD

Of course, we might as many do take a cynical interpretation of this strategy and understand by what Ibn Rushd says as an attempt to conceal his real opinion. This is that the stories in religion about the afterlife are just myths and are designed to make people behave themselves, while the philosophers can understand what scope there really is for an afterlife. This would make the meanings of "afterlife" when used by the philosopher and the ordinary believer distinct. But there is no need to adopt this approach since it is neatly sidestepped by the theory of meaning that Ibn Rushd adopts. Words are seen by him as having a wide range of meanings, and we can only rule out a role for the word along that continuum of uses if it really bears no link with other more standard uses of the word. As we have seen this is not the case for afterlife which clearly does have a range of interpretations, some more material and some more spiritual and abstract. They all can be seen as linked, and this shows that it would be a mistake to argue that words with new meanings are being created here. So Ibn Rushd does establish a plausible argument for a subtler theory of meaning that can make sense of the reconciliation of religious and philosophical language.

- Ibn Sina, *Al-Isharat wa al-tanbihat* (Book of Remarks and Admonitions), ed. S. Dunya, Cairo: Dar al-ma'arif, 1957-60.
- Leaman, O., *Averroes and His Philosophy*, Oxford: Oxford University Press, 1988.
- "Philosophy vs. Mysticism: An Islamic Controversy," in M. McGhee (ed.), *Philosophy, Religion and the Spiritual Life*, Cambridge: Cambridge University Press, 1992, pp. 177-88.
- "Ghazali and Averroes on Meaning," *Al-Masaq*, 9 (1997), pp. 179-89.
- "Logic and Language in Islamic Philosophy," in B. Carr and I. Mahalingam (eds), *Companion Encyclopedia of Asian Philosophy*, London: Routledge, 1997, pp. 950-64.
- (ed.), *The Qur'an: An Encyclopedia*, London: Routledge, 2006.
- Mahdi, M., "Language and Logic in Classical Islam," in G. E. von Grunebaum (ed.), *Logic in Classical Islamic Culture*, Wiesbaden: Harrassowitz, 1970, pp. 51-83.
- Zebiri, K., "Towards a Rhetorical Criticism of the Qur'an," *Journal of Qur'anic Studies*, 5 (2003), pp. 95-120.

OLIVER LEAMAN

Further Reading

- Abed, A., *Aristotelian Logic and the Arabic Language in Alfarabi*, Albany, NY: State University of New York Press, 1991.
- Al-Ghazali, *Tahafut al-falasifa*, in Ibn Rushd (ed.), *Tahafut al-tahafut* (The Incoherence of the Incoherence), trans. S. Van den Bergh, *Averroes' Tahafut al-Tahafut*, London: Luzac, 1978.
- Ibn Rushd, *Fasl al-maqal* (Decisive Treatise), ed. and trans. G. Hourani, *Averroes on the Harmony of Religion and Philosophy*, London: Luzac, 1976.
- *Tahafut al-tahafut* (The Incoherence of the Incoherence), trans. S. Van den Bergh, *Averroes' Tahafut al-Tahafut*, London: Luzac, 1978.

MIR DAMAD (950-1041/1543-1631)

Mir Burhan al-Din Muhammad Baqir Astarabadi, later known as Damad, was born into a distinguished family. His father Mir Shams al-Din was the son-in-law of the famous Safavid Shi'i thinker 'Ali ibn 'Abd al-'Ali, and the title "Damad" or "son-in-law" stayed in the family to acknowledge this, along with "Astarabadi" to represent the town of Astarabad from where the family stemmed. Mir Damad himself was born in Astarabad but educated in Mashhad, where

321-323

205421

Damad uluk. Balu
040070

۱۷

ادعیه میریه

نگاشته

میر محمدباقر داماد

(درگذشته ۱۰۴۰ ه. ق.)

به کوشش

علی اوجیبی

۵۰۶-۴۹۴

گنجینه بهارستان

مجموعه ۱۷ رساله در علوم قرآنی و روایی

به کوشش: سید مهدی جهرمی

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	205421
Tas. No:	080 GEN.B.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۸۰

- MOOSA Ebrahim (2005), "Muslim Ethics," in SCHWEIKER W. (ed.), *The Blackwell Companion to Religious Ethics*, Blackwell, Malden, p. 237-242.
- MOOSA Ebrahim and MIAN Ali A. (2012), "Islam," in CHADWICK Ruth (ed.), *Encyclopedia of Applied Ethics*, 2nd ed., 4 vol., Academic Press, vol. II, p. 769-776.
- NANJI Azim (1991), "Islamic Ethics," in SINGER Peter (ed.), *A Companion to Ethics*, Basil Blackwell, Oxford, p. 106-118.
- NIELSEN Kat (1967), "Ethics," in EDWARDS Paul (ed.), *The Encyclopedia of Philosophy*, 6 vol., Macmillan, New York, vol. III, p. 81-82.
- PENCE Greg (1993), "Virtue Theory," in SINGER Peter (ed.), *A Companion to Ethics*, Basil Blackwell, Oxford, p. 249-259.
- SHIHADAH Ayman (2006), *The Theological Ethics of Fakhr al-Dīn al-Rāzī*, (Islamic Philosophy Theology and Science Texts and Studies, 64) Brill, Leiden/ Boston.

- Damad, Muhammed Bakir (040070)
 - Kur'an (111379)

D1263



26 Ağustos 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN
 SONRA GELEN DOKÜMAN

Aspects d'une lecture philosophique du Coran dans l'œuvre de Mīr Dāmād

Mathieu TERRIER

Muḥammad Bāqir Astarābādī, connu sous le nom de Mīr Dāmād (m. 1041/1631), fut l'un des principaux artisans du renouveau de la philosophie islamique en Iran shī'ite sous le règne des Safavides¹. Son œuvre contient des traités et épîtres de facture scolastique, principalement en arabe, un recueil de poèmes (*diwān*) en persan, ainsi que de nombreux avis et conseils juridiques, prononcés en qualité de *muḡtahid*, par lesquels il joua un rôle non négligeable dans la constitution du clergé shī'ite en Iran safavide². À la différence de Mullā Ṣadrā, qui fut d'abord son élève, Mīr Dāmād n'a pas laissé de *Tafsīr* du Coran, même incomplet³. Mais ses écrits philosophiques contiennent de nombreuses citations coraniques, accompagnées de propositions exégétiques récurrentes et congruentes. Si ces citations sont souvent parcellaires et ne couvrent qu'une infime partie du Coran, leur commentaire témoigne bien d'une lecture philosophique du Livre sacré de l'islam.

Philosophiques, d'abord, sont les problèmes que Mīr Dāmād pose au texte coranique ou qu'il se pose à partir de lui : le problème des rapports de l'Un et du multiple, de l'éternité et du temps ; la structure ontologique de la réalité ; le devenir de l'âme humaine. Philosophiques, encore, sont les concepts qu'il homologue avec diverses notions et expressions symboliques du Coran. La métaphysique de Mīr Dāmād est construite autour du concept de *dahr* défini comme durée immuable, intermédiaire entre la temporalité du monde naturel (*zamān*) et l'éternité pure de Dieu (*sarmad*) : trois notions que nous traduirons, suivant la proposition de T. Izutsu,

¹ Pour une présentation générale, voir CORBIN Henry (1981), *La Philosophie iranienne islamique*, Buchet-Chastel, Paris, p. 26-37 ; *id.* (1972), *En Islam iranien*, 4 vol., Gallimard, Paris, vol. IV, p. 9-53.

² Voir dans la bibliographie la liste des principales œuvres éditées de Mīr Dāmād. Sur son rôle dans la constitution du clergé shī'ite en Iran, voir NEWMAN Andrew (2006), *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire*, I.B. Tauris, London/New York, p. 69-70.

³ Composé en persan au crépuscule de la vie de Mīr Dāmād, le bref *Tafsīr-e āyat al-amāna*, édité dans *Tafsīr 'aqliyya li-falāsīfai ilāhiyytn*, éd. SADOQI SEHĀ M., Téhéran, 2010, p. 291-299, ne sera pas étudié dans le cadre de cet article. Sur les commentaires coraniques de Mullā Ṣadrā, voir l'introduction de Christian Jambet à MOLLĀ ṢADRĀ SHĪRĀZĪ (2009), *Le Verset de la Lumière. Commentaire*, texte arabe édité par KHAJAVI M., trad. française, introduction et notes par JAMBET C., Les Belles Lettres, Paris, p. VII-XLI.

ISLAMKUNDLICHE UNTERSUCHUNGEN • BAND 290
BIBLIOTHÈQUE IRANIENNE • VOL. 69

Denis Herrmann / Fabrizio Speziale (eds.)

**Muslim Cultures
in the Indo-Iranian World**
during the Early-Modern and Modern Periods

HADE YAYINLANDIKTAN
SUNBA CELENI DOKUMAN

23 Mars 2015



2010
INSTITUT FRANÇAIS DE RECHERCHE EN IRAN
KLAUS SCHWARZ VERLAG • BERLIN



→ Damad, Muhammed Batin
(040070)

**MİR DĀMĀD AND THE DEBATE ON ḤUDŪT-I DAHRĪ
IN INDIA**

Sajjad H. Rizvi

Abstract: While a number of historians have commented on the role of the rational sciences in the Indian madrasa and the formation of what is known as the Dars-i nizāmī as a means for training the elite professional class of empire in India during the 18th and 19th centuries, little attention has been paid to the content of the curriculum, the texts and the ideas that were debated. The formulation of school texts in metaphysics signalled a thorough engagement with the intellectual renaissance of Safavid Iran and in particular with the philosophical schools associated with Mullā Ṣadrā Ṣirāzī (d. c. 1045/1635), and his teacher Mīr Muḥammad Bāqir « Dāmād » Astarābādī (d. 1041/1631). The school of Mullā Ṣadrā was evident in the commentary culture of his exegetical treatment of al-Hidāya of Aḡr al-Dīn al-Abharī and through his school al-ḥikma al-muta'aliyya. The school of Mīr Dāmād was known as al-ḥikma al-yamāniyya. The first major figure who promoted this school critically and entered into the debate on his key doctrine of the eternal creation of the cosmos was Mullā Maḥmūd Fārūqī Jaunpūrī (d. 1652), perhaps the paramount philosopher of 17th century India who may have been a student of Mīr Dāmād. This paper focuses on the debate on this idea of perpetual creation (ḥudūt-i dahrī) as a way of understanding the school of Mīr Dāmād in India.

INTRODUCTION

The history of Islamic philosophy and theology in India has yet to be properly written. The learned culture of the high Mughal period has increasingly attracted attention, focusing on the role of the *Dars-i nizāmī* curriculum, devised in the 18th century to produce cohorts of capable imperial administrators, and on the intellectual life of Delhi, Lucknow and the Doab in the middle to late Mughal period.¹ Some have identified the significant role of Mīr Faṭḥ Allāh Ṣirāzī (d. 997/1589), a philosopher trained in the school of Shiraz, a student of the philosopher and sometime *ṣadr* of the Safavid empire, Mīr Giyāṭ al-Dīn Maṅṣūr Daštakī (d. 949/1542), and emigrant to the court of

1. Malik 1997; Robinson 2001; Nadwī 2006; Nizami 1983.

443-474

205427

ERİ

گنجینه بهارستان

(مجموعه ۱۲ رساله در منطق، فلسفه، کلام و عرفان)

به کوشش: علی اوجبی

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	205427
Tas. No:	080 GEN.B

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۸۷



Damad Muh. Bakır
040090

قانون العصمة و برهان الحكمة

منسوب به

میرمحمد باقر داماد

(۹۷۰ - ۱۰۴۰ ه.ق)

03 Sabet 2014

تصحیح

علی اوجبی

۱۱۶ - ۱۰۹

21 AĞU 2011

260 AMINRAZAVI, Mehdi. Mir Dāmād on time and temporality. *Timing and temporality in Islamic philosophy and phenomenology of life*. Ed. Anna-Teresa Tymieniecka. Dordrecht: Springer, 2007, (Islamic Philosophy and Occidental Phenomenology in Dialogue, 3), pp.159-165.

Mir Damad

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

MIR DĀMĀD: 40070 DAMAD MUHAMMED BAKIR

BAZMEE ANSARI, A.S.: Al-Dāmād. *Enycl. Is Dam* 2nd ed. 2, pp. 103-4. 07 EKİM 1993

CORBIN, Henry: Confession extatique de Mir Dāmād, maître de théologie à Ispahan *Mél. Massignon*, t. 1, pp. 331-378.

CORBIN, H.: Une grande figure du shiisme iranien Mir Damad, Maître de Théologie à Ispahan (ob. 1631) *Orientalia Romana*, essays and lectures. (Série Orientale Roma, t. 18.), I, 1958, pp.23-49.

CORBIN, H.: Mir Dāmād et l'école théologique d'Ispahan au XVIIème siècle. *Polarité du symbole*, Desclée de Brouwer, 1960, pp. 53-71.

Kitapshasi-yi Iran, c. VI (H.S. 1363) Tehran, s. 775.

MIR DĀMĀD (Muhammad Bakir ibn Muhammad al-Astarābādi)

CORBIN (Henry)

Corbin Henry Eugénie
Damad Muhammed Bakir

السؤال الخلقية
Confessions extatiques. [al-Risālat al-khal'iyah] de Mir Dāmād, Maître de Théologie à Ispahan (ob. 1041/1631-1632). pp. 331-278.

Institut Français: Damas, 1956. 8°.

Extrait des Mélanges Louis Massignon.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN 03 KASIM 1999

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN 03 ARALIK 1995

DĀMĀD
Mir Muhammed Bakir

131 AGUSTOS 1992

Browne
L. Hist. Persia
IV. 406, 428-429

891.58

Mir Dāmād

2328- Bazmee Ansari, A.S., "al-Dāmād", *ET*, 2: 103-4.

2329- Browne, E.G., *A lit. hist. of Persia*, 4: 256-7, 428-9.

2330- Corbin, H., "Confessions extatiques de Mir Dāmād, maître de théologie à Ispahan (ob. 1041/1631-1632)", *Mélanges L. Massignon*, 1956, 1: 331-78.

2331- Nasr, S.H., *Islamic studies: passim*.

2332- Nasr, S.H., "The school of Ispahan", *A hist. of Muslim philosophy*, 2: 904-32.

349

Dāmād, Mir Muh. Bakir b. Muhammed.
(v.1041/1631)

ET, II, 103-104.
Zinkli, VI, 272.

(KLM)

Damad Muh. Bakir
۳۴۱- الرسائل المختارة.

المحقق الدواني، الميرداماد.

بأهتمام: أحمد تويسركاني.

أصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين

عليه السلام العامة، ط ۱.

۱۳۶۵هـ. ش، ۱۲۸ص، ۲۴سم.

Dāmād, Mir Muhammed Bakir.
(öl: 1041 h.)

4392-3
922.97

Kays Al Kays
el-Iranyyün - - -
III, 429-447.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

06 HAZ 2007

243 RIZVI, Sajjad H. Between time and eternity: Mir Dāmād on God's creative agency. *Journal of Islamic Studies*, 17 ii (2006) pp.158-176.

Mir Damad, M.
Yarutma

Damad Mir Muhammed Bakir
öl. 1041

5021

Abdullah Nime
Felsefeti §-§
441-445.

1586 DABASHI, Hamid. Mir Dāmād and the founding of the "School of Isfahān". *History of Islamic philosophy*. Ed. Seyyed Hossein Nasr & O.Leaman. London: Routledge, 1996 (Routledge History of World Philosophies, I), pp.597-634

07 EKİM 1999

Damad, Mir Muhammed Bâkir

13 AGUSTOS 1992

Browne
L. H. Pensi's
IV x 256-257

891.59

13 ARALIK 1991

DAMAD, MUHAMMED BAKIR 132

ff. 5v-6r: Muḥammad Bâqir ad-Dâmâd, *Risāla fī 'ilm al-wāḡib*.

On the author (died 1040/1630) and the text see *GAL* S II 580 nr. 22. On the Rampur mss. see *Cat.* IV 598-601 under the numbers 1027, 3470 and 3307.

Damad Muḥ Bâkir.
۲۶۹ - الحاشية على رجال الكشي.

محمد باقر الميرداماد (ت ۱۰۴۰هـ).

تحقيق: مهدي الرجائي.

قم: مؤسسة آل البيت - عليهم

السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۴هـ،

۲ مج، ۹۰۴ ص (في هامش: اختيار معرفة

الرجال، المعروف ب: رجال الكشي،

للشيخ الطوسي).

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

13 ARALIK 1995

Damad Muhammed Bâkir
محمد باقر الاسترآبادي الداماد الشيعي (۱۰۶۱)
عيون المسائل والجوابات في اقوال الفرق
۲۲، ۱۳۵.

Damad Muhammed Bâkir.
۱۸ - التعليقة على أصول الكافي.

محمد باقر المشتهر بالداماد

ت ۱۰۴۱هـ).

تحقيق: مهدي الرجائي.

اصفهان: مكتبة السيد الداماد.

قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۳هـ،

۴۰۴ ص، ۲۴ سم.

13 ARALIK 1995

13

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Damad Muhammed Bâkir (Kelâm)

رسالة النهي عن تسمية المهدي

۲۲، ۵۷۰.

مير محمد باقر الداماد (۷).

13 ARALIK 2008

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

مير داماد، سيد محمد باقر بن سيد محمد

(۹۷۰-۱۰۴۱ ق)

۵۸۰ - ديوان مير داماد (اشراق): پرتوی

از سروده های محمد باقر مير داماد، به كوشش

احمد كرمي (۱۳۰۱ -)، تهران: ما، چاپ اول / ۱۰۰۰

نسخه، ۲۳۰ ص، فارسی و عربی، رقی (گالینگور)،

بها: ۱۲۰۰۰ ریال. Damad Muḥ Bâkir

شابک: ۹۶۴-۵۵۱۰-۴۵-۷

کنگره: PIR ۶۵۶۱/D ۹

کد پارسا: B۴-۴۶۵

دیوانها و مجموعه های شعر - فارسی -

دیوانها و مجموعه های سده دهم - یازدهم

در بر دارنده قصاید، غزلیات، رباعیات و اخوانیات

میرداماد است. این اشعار بیشتر به زبان فارسی و گاه

به عربی و دارای مضامین فلسفی و عرفانی است.

اخوانیات شامل پرسشها و پاسخهایی در باره مسائل

فلسفی میان شیخ بهایی و حکیم رکتا یا میرداماد

است. در مقدمه به مقام علمی و معنوی و اجداد و

اساتید میرداماد و نظرش راجع به سیادت کسانی که

مادرشان هاشمی است، اشاره شده است.

THE HERITAGE OF SUFISM

Volume I, *Classical Persian Sufism from its Origins to Rumi (700–1300)*,

ISBN 1-85168-188-4

Volume II, *The Legacy of Medieval Persian Sufism (1150–1500)*,

ISBN 1-85168-189-2

Volume III, *Late Classical Persianate Sufism (1501–1750)*,

ISBN 1-85168-193-0

RELATED TITLES PUBLISHED BY ONEWORLD:

City of Wrong: A Friday in Jerusalem, M. Kamel Hussein (trans. Kenneth Cragg),

ISBN 1-85168-072-1

Common Prayer: A Muslim-Christian Spiritual Anthology, Cragg (ed.),

ISBN 1-85168-181-7

Companion to the Qur'an, Watt, ISBN 1-85168-036-5

Defenders of Reason in Islam: Mu'tazilism from Medieval School to Modern Symbol,

Martin, Woodward and Atmaja, ISBN 1-85168-147-7

The Event of the Qur'an: Islam in its Scripture, Cragg, ISBN 1-85168-067-5

The Faith and Practice of Al-Ghazali, Watt, ISBN 1-85168-062-4

The Formative Period of Islamic Thought, Watt, ISBN 1-85168-152-3

Islam: A Short History, Watt, ISBN 1-85168-152-3

Islam: A Short Introduction, Tayob, ISBN 1-85168-192-2

Islam and the West, Daniel, ISBN 1-85168-129-9

Jesus and the Muslim, Cragg, ISBN 1-85168-180-9

Jesus in the Qur'an, Parrinder, ISBN 1-85168-094-2

Muhammad: A Short Biography, Forward, ISBN 1-85168-131-0

Muhammad and the Christian, Cragg, ISBN 1-85168-179-5

Muslims and Christians Face to Face, Zebiri, ISBN 1-85168-133-7

Muslim Devotions, Padwick, ISBN 1-85168-115-9

On Being a Muslim, Esack, ISBN 1-85168-146-9

The Qur'an and its Exegesis, Gätje, ISBN 1-85168-118-3

Qur'an, Liberation and Pluralism, Esack, ISBN 1-85168-121-3

Rabi'a, Smith, ISBN 1-85168-085-3

Revival and Reform in Islam: A Study of Islamic Fundamentalism, Rahman,

ISBN 1-85168-204-X

Rumi: Past and Present, East and West, Lewis, ISBN 1-85168-167-1

Rumi: Poet and Mystic, Nicholson, ISBN 1-85168-096-9

A Short Introduction to Islamic Philosophy, Theology and Mysticism, Fakhry,

ISBN 1-85168-134-5

Tales of Mystic Meaning, Nicholson, ISBN 1-85168-097-7

What Muslims Believe, Bowker, ISBN 1-85168-169-8

[Handwritten signature]

88186

THE HERITAGE OF SUFISM

VOLUME III

Late Classical Persianate Sufism (1501–1750)

The Safavid & Mughal Period

EDITED BY LEONARD LEWISOHN & DAVID MORGAN

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	88186
Tas. No:	297.79 HER.S



ONEWORLD
OXFORD

Suhrawardī's Heir? The Ishrāqī Philosophy of Mīr Dāmād

IAN RICHARD NETTON

INTRODUCTION

Mīr Muḥammad Bāqir b. Shams al-Dīn Muḥammad al-Ḥusaynī al-Astarābādī (d. 1041/1631–2), universally known as Mīr Dāmād, was one of the greatest luminaries of 'The School of Iṣfahān'.¹ His name alone would have been sufficient to contradict the venerable canard that Islamic philosophy ended with Ibn Rushd.² Yet with the exception of a few studies by scholars like Henry Corbin, Seyyed Hossein Nasr and, more recently, Hamid Dabashi,³ little work has been done in the West on this great mystic and philosopher.

This essay attempts to identify, briefly, some of the major components of the classical Ishrāqī Sufi paradigm articulated so powerfully by Shihāb al-Dīn Yaḥyā Suhrawardī (549/1153–587/1191), the great Shaykh al-Ishrāq, and then goes on to examine the extent to which the thought of Mīr Dāmād conformed to that prototypical paradigm, with some reference to the Arabic *Kitāb al-qabasāt* of Mīr Dāmād. It analyses the latter's thought under the three headings of Platonism, Aristotelianism and Neoplatonic Sufism. The article concludes by examining the extent to which Mīr Dāmād's philosophy of time may be said to have enlarged the boundaries of classical Ishrāqism.

Of Mīr Dāmād, Henry Corbin wrote: "His name is familiar in Iran to everyone who has a modicum of philosophic and theological culture. Certain

¹ See Seyyed Hossein Nasr, "The School of Iṣfahān," in *A History of Muslim Philosophy*, ed. M.M. Sharif (Wiesbaden: Harrassowitz 1966), II, pp. 904–31; repr. in Seyyed Hossein Nasr, *The Islamic Intellectual Tradition in Persia*, ed. Mehdi Amin Razavi (Richmond: Curzon Press, 1996), pp. 239–70.

² See Henry Corbin's remarks in his *La Philosophie iranienne islamique aux XVIIe et XVIIIe siècles* (Paris: Éditions Buchet/Chastel 1981), p. 17; Nasr, *Islamic Intellectual Tradition in Persia*, p. 126.

³ For the contribution of these three scholars see below.

*Whatever door I knock upon, the Lord within
The house is always you, and every place I go
The light that shines therein is always you.
The One beloved in bodega or convent you:
From Ka'ba or pagoda all my quest and aim
Again, is you. You, you are what I seek therein;
The rest – pagoda or the Ka'ba – all is but a ruse.*

تَارِيحُ الْعُلَمَاءِ

عِبْرَةُ الْعُصُورِ الْمَخْتَلِفَةِ

Diğer isimler
Türkçe

تأليف

الخطيب الشيخ محمد رضا الحكيمي

13 MAYIS 1991

Türk ve Divan Kütüphanesi İslam Ansiklopedisi	
Kayıt No. :	10835
Tasnif No. :	920 HAK.T

منشورات
مؤسسة الأعلی للطبوعات
بيروت - لبنان
ص.ب. ٧١٢٠

محمد باقر المير الداماد (١)

الاسترابادي الأصل الشهير بداماد ، والمتخلص في مضامير الشعر بالإشراق كان - رحمة الله تبارك وتعالى عليه - من أجلاء علماء المعقول والمشروع وأذكياء نبلاء الأصول والفروع . متقدماً بشعلة ذهنه الوقاد ، وفهمه المتوقد النقاد على كل متبحر أستاذ ، ومتفطن مرتاد . صاحب منزلة وجلال وعظمة وإقبال ، عظيم الهبة ، فخيم الهيئة . رفيع الهمة . سريع الجمة جليل المنزلة والمقدار جزيل الموهبة والايثار . قاطناً بدار السلطنة إصبهان مقدماً على فضلائها الأعيان . مقرباً عند السلاطين الصفوية بل مؤدبهم بجميل الآداب الدينية . مواظباً للجمعة والجماعات . مطاعاً لقاطبة أرباب المناعات . إماماً في فنون الحكمة والأدب . مطلعاً على أسرار كلمات العرب . خطيباً قل ما يوجد مثله في فصاحة البيان وطلاقة اللسان . أديباً لبيباً فقيهاً نبهاً عارفاً ألعياً كإنما هو إنسان العين وعين الانسان ، وكان والده المبرور ختن شيخنا المحقق علي بن عبد العالي الكركي - رحمه الله - فخرجت هذه الدرّة البتيمة من صدف تلك الحرة الكريمة ، وطلعت هذه الطلعة الرشيدة من أفق تلك النجمة السعيدة ، ولقب الوالد في ضمن صهره المشار اليه بالتعظيم بالداماد الذي هو بمعنى الختن بالفارسية ثم غلب عليه وعلى ولده من بعده ذلك اللقب الشريف ، ولقب هو نفسه بذلك كما في بعض المواضع ، ولكني رأيت ما رقمه في بعض المواضع بهذه الصورة : وكتب بيمنه الدائرة أحوج الخلق الى الله الحميد الغني محمد بن محمد يدعى باقر بن داماد الحسيني ختم الله له بالحسنى حامداً مصلياً ، وكثيراً ما يعبر عن جدّه المعظم اليه بجدنا القمقام

(١) مير محمد باقر بن السيد الفاضل المير شمس الدين محمد الحسيني .

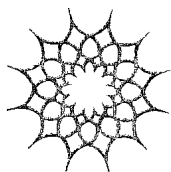
رجال فقه الشيعة الامامية

المجلد الثالث

تأليف:

قيس آل قيس

4392-3
922.97
ALI.I



Talman 1984

مؤسسة البحوث والتحقيقات الثقافية

- ٣٢ - مقدمة كتاب «كرب و موش» باللغة الفارسية، طبعة مطبعة السعادة بمصر سنة ١٣٤٦هـ،
باشرف الاستاذ فرج الله زكي.
٣٣ - نجوم السماء للمولوي الميرزا محمد علي الكشميري، ٢٨.
٣٤ - نزهة الجليس للشيخ عباس بن علي العاملي المكي، ج ١، ص ٣٧٧.
٣٥ - نقحة الريحانة، ج ٢، ص ٢٩١.
٣٦ - نقد الرجال للميرمصطفى التفرشي، ص ٣٠٣.
٣٧ - هدية الأحاب للشيخ عباس القمي، ص ١٠٩.
٣٨ - وله أخبار أيضاً في: كتاب منتخب التواريخ، ومعجم المطبوعات العربية والمعرية
ليوسف سركيس، وقصص العلماء، والتنبيهات، ومطلع الشمس.
٣٩ - كما نرجو مراجعة ما ذكرناه عنه في ترجمة الميرداماد (الشيخ محمد بساقر محمد
الأستراآبادي) المتوفى سنة ١٠٤١ هـ، في هذا المجلد.

الميرداماد

(... - ١٠٤١ هـ)

هو محمد باقر بن المير شمس الدين محمد الأستراآبادي الأصل. الأصفهاني المنشأ
والموطن، النجفي المدفن، الميرداماد الشهرة، المتخلص بـ «اشراق».
فقيه، عالم، حكيم، محقق، مدقق، شاعر، من فحول علماء الشيعة الامامية في القرن الحادي
عشر الهجري، و من أعظم الفلاسفة والحكماء.
جمع العلوم العقلية والنقلية، وكان بصيراً في الأصول والفروع والكلام، وذاخيرة في حل
المعضلات الفقهية. خاض بحر علوم الشريعة، والتفسير، والحديث، والفقه، والفلسفة، والحكمة،
والكلام، والهندسة، وغيرهما من العلوم، ومصنفاته التي خلفها تخليداً لاسمه خير دليل على ذلك.
وقد اعتبره العلماء بمستوى الفارابي وابن سينا. هذا بالإضافة الى زهده وتقواه وعبادته.
ذكره الشيخ عباس القمي في الكنى والألقاب وقال: «السيد الأجل محمد باقر بن محمد
الحسيني الأستراآبادي المعروف بالميرداماد المحقق المدقق العالم الحكيم المتبحر النقاد، ذو
الطبع الوقاد الذي حلّى بعقود نظمته وجواهر نثره عواطل^{١٧٢} الأجياد، وسبق بسجود فهمه
الصافنات الجياد. سمي الداماد لأن والده كان صهراً للمحقق الثاني [الشيخ علي بن عبدالمعالي
العاملي الكركي] رضوان الله عليه فيدعى داماد^{١٧٣} ثم انتقل هذا اللقب الى ولده. قال السيد الأجل

١٧٢ - عواطل (وعاطلات و عطل و أعطال) جمع عاطلة، وهي المرأة التي لم يكن عليها حلّ.

١٧٣ - الصافن من الغيل، القائم على ثلاث قوائم.

١٧٣ - ومعنى «الداماد» بالفارسية: الختن (زوج الأبن).

مقیاس الجذوة، لامعة الجذوة، فَلَذَةُ الجذوة، ذُنَابَةُ الجذوة و اقتیاس الجذوة.

در میقاتها نیز درباره این مطالب بحث کرده است: ملاک افاضه و ایجاد، مقولات و اجناس عالیّه، تطبیق حروف بر موجودات و عوالم هستی، گونه‌های وحدت، واحد حقیقی، مراتب و ادوار حروف، اسرار کلمه توحید، دوایر مقطعات نورانی و حروف.

جذوات از آثاری است که در آن میرداماد طرح کامل افکار مابعدالطبیعی خود را، به رسم معمول، با آیات قرآنی، احادیث و اشعاری از خودش، عرضه کرده است (نصر، ص ۴۵۴). وی (۱۳۸۰ ش، ص ۱۰-۱۴) در نخستین جذوه، نظام وجود یا «کتاب مبین الاهی» را به دو سلسله تقسیم کرده که یکی سلسله بدو (= تجلی) از ذات متعالی و دیگری، سلسله عود به مبدأ است. سلسله اول از ذات متعالی تا ماده نخستین یا هیولا، و سلسله دوم از هیولا تا عود به مبدأ همه موجودات است. گذشته از این، هر سلسله مشتمل است بر سلسله طولی و عرضی. سلسله طولی بدو یا تجلی وجود دارای پنج مرتبه اساسی است: (۱) مرتبه عقول محض، انوار قاهره. نخستین مرحله آن عقل کل، یا به سخن دیگر، نخستین پرتو ساطع از نورالانوار است. (۲) مرتبه نفوس فلکیه، انوار مدبره. نخستین مرتبه آن، که مستولی بر فلک اول است، نفس کل نامیده می‌شود. (۳) مرتبه نفوس منطیعه و صور نوعیه افلاک، نباتات، طبایع اربعه، بسایط کلیات و اسطقسات عناصر. (۴) مرتبه صورت جسمیه، که همان صورت ارسطویی، جوهر ممتد و نوعی وحدانسی است. (۵) مرتبه هیولیات، از هیولای فلک الافلاک تا هیولای اسطقسات عالم کون و فساد. ترتیب طولی سلسله عود به ذات متعالی هم مشتمل بر پنج مرتبه است: (۱) مرتبه جسم مطلق و اجسام نوعیه بسیطه که فلکیات و اسطقسات اربعه است. (۲) مرتبه اجسام مرکبه که از ترکیب اسطقسات حاصل می‌آیند و صورتهای نوعیه خود را دارند، مانند موادمعدنی. (۳) مرتبه جسم نباتی که دارای نفس نباتی است. (۴) مرتبه نفوس منطیعه حیوانات. (۵) مرتبه نوع انسان که دارای نفس ناطقه است. نفوس ناطقه انسان جواهر قاده و انوار عاقله‌اند و ورای این نفوس جز ذات حق نیست. هر یک از این مراتب، چه در سلسله بدو و چه در سلسله عود، اعراض متعدد دارند که امتدادهای عرضی هر مرتبه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی، در هر مرتبه موجوداتی در عرض هم (بدون رابطه علی و معلولی میان آنها) قرار دارند.

عالم مجردات را عالم غیب، امر، ملکوت، عقل، حیات یا نور نامیده‌اند، حال آنکه دنیای اجسام را عالم خلق، شهادت، ملک، موت یا ظلمت می‌نامند. جوهر ذات انسان چنان از هر دو

جذوات و مواقیت، از مهم‌ترین آثار فلسفی میرداماد (۹۷۰-۱۰۴۱)، به فارسی.

نام این اثر، به تصریح مؤلف و در کتابهایی چون نبراش الضیاء (میرداماد، ص ۱۰۷)، القیسات (میرداماد، ص ۴۵۱) و شرح میرسیداحمد علوی بر دو بیتی «عینان عینان»، جذوات و مواقیت است (میرداماد، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸۰) که گاه در برخی منابع (برای نمونه آقابزرگ طهرانی، ج ۵، ص ۹۲) برای اختصار یا از باب تسمیه کل به جزء، با عنوان جذوات نیز از آن یاد شده است (میرداماد، ۱۳۸۰ ش، مقدمه اوجیبی، ص سی و یک). جذوات جمع «جذوه» به معنای پاره آتش (طریحی، ذیل «جذوا») و مواقیت جمع «میقات» به معنای وعده‌گاه (خلیل بن احمد؛ جوهری، ذیل «وقت») است، که ناظر بر فصول کتاب و متأثر از اصطلاحات حکمت اشراق هستند.

کتاب شامل مقدمه‌ای درباره انگیزه تألیف، دوازده جذوه و ۳۵ میقات است و جذوه‌ها در واقع مقدمه‌ای برای میقاتها به‌شمار می‌آیند. غرض مؤلف از تألیف این اثر، آنگونه که در مقدمه (ص ۵-۶) آمده، آن بوده که علمای هند در مواجهه با آیه شریفه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳) دچار این شبهه شدند که هنگام تجلی خداوند چرا بدن حضرت موسی نیز، با اینکه همچون کوه طور جسمانی بود، تسوخت؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به سراغ عالمان ایران زمین آمدند. شاه عباس، پس از آنکه از علما پاسخ وافی نیافت، میرداماد را مأمور جوابگویی کرد و وی کتاب جذوات و مواقیت را برای دفع آن شبهه نوشت، گرچه توفیق اتمام این اثر را نیافت و شبهه یاد شده همچنان بدون پاسخ باقی ماند. از جمله کسانی که در همان زمان به این شبهه پاسخ دادند، شیخ بهایی، خواجه سلطان محمد نواب پسر قطب‌الدین اصفهانی و آخوند نصیرالدین محمد امامی تنکابنی بودند (دانش‌پژوه، ۱۳۶۰ ش، ص ۶۴). میرداماد (۱۳۸۰ ش، ص ۹) بر این باور بوده که جذوات و مواقیت زاینده اندیشه شخصی او نبوده، بلکه از الهام غیبی سرچشمه گرفته است.

میرداماد در جذوه‌ها به این مباحث پرداخته است: مراتب طولی و عرضی موجودات، آغاز و انجام هستی، اسامی عالم مجردات و عالم جسمانیات، نسبت عالم کبیر با عالم صغیر، کیفیت ترتیب صدور عقول، وحدت واجب، نظریه مثل، ویژگیهای نبی، نفس و بدن، حقیقت مرگ، زهد و عبادت، جعل و ایجاد، حقیقت عدد و مراتب آن، مراتب ادراک، ارتباط میان حروف و اعداد و اعیان خارجی و مراتب حروف. هر یک از جذوه‌ها، جز جذوه اول، تئمه‌ای نیز دارند که از آنها با این عناوین یاد شده است: تنویر فی تمثیل، تئمه الجذوة، لمعة الجذوة، قیس الجذوة، لمع الجذوة، لحاقه الجذوة،

تقویم الایمان، کتابی فلسفی، نوشته سید محمدباقر میرداماد^۱، حکیم و فقیه سده دهم و یازدهم. تقویم الایمان مشهورترین عنوان این اثر است که در خطبه کتاب (ص ۱۹۵) نیز بدان تصریح شده است، اما میرداماد ابواب این کتاب را «تصحیح» و «تقویم» نامیده و در شرح مقدمه تقویم الایمان (ص ۳) از تقویم الایمان با عنوان «التصحیحات و التقویات» نام برده است. میرسید احمد علوی عاملی (مقدمه، ص ۳۸۴) نیز در ابتدای کشف الحقایق از آن با نام تقویم الایمان و تمییم العرفان یاد کرده است. همچنین در بعضی از فهرستهای نسخ خطی آن را با عنوان تقویم الحکمة الایمانیه آورده‌اند (حجتی، ص ۴۹۶).

تقویم الایمان از یک «رصد» شامل پنج «فصل» تشکیل شده و هر فصل متضمن بخشهایی چون تقویم، تصحیح، توصیه، تحکمه، محافقه و تقویم، ظن و تقویم، وهم و تقویم، تشکک و تثبیت است. از تعبیر «الرصد الأول» (میرداماد، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۹) چنین برداشت می‌شود که مؤلف قصد داشته تا رصدهای دیگری نیز بدان بیفزاید، اما به دلیل نامعلومی این کار را نکرده است (همان، مقدمه اوجیبی، ص ۱۲۵). میرداماد در فصل اول، که به منزله مدخل کتاب است، به برخی از مبادی و مباحث مربوط به امور عامه پرداخته است، از قبیل تعریف علم الاهی (یعنی فلسفه)، موضوع و مسائل فلسفه، انقسام موجود به واجب و ممکن، تقسیم ممکن به جوهر و عرض، ملاک نیاز ممکن به علت و تساوق وجود و تشخص (ص ۱۹۹-۲۲۶).

فصل دوم بیشتر به براهین اثبات واجب و ابطال دور و تسلسل اختصاص دارد و براهینی چون برهان ضرورت، برهان اولویت، برهان جزء و کل، برهان قوه و فعل، برهان شخصیت، برهان وسط و طرف، برهان تضایف، برهان حیثیات، برهان اُسُد و اخصر و برهان ترتب در آن ذکر شده است (ص ۲۲۷-۲۵۱). در فصل سوم، مؤلف بیشتر به تبیین و اثبات صفات سلبی واجب پرداخته (ص ۲۵۳-۲۸۹) و در فصل چهارم نیز به تحلیل برخی صفات سلبی واجب بالذات و مباحثی مانند چگونگی عروض اضافه بر واجب الوجود، کیفیت عروض سُلُوب بر ذات واجب الوجود، تقدم سرمدی واجب الوجود و حدوث و قدم دهری پرداخته است (ص ۲۹۱-۳۳۳). وی در این فصل برای اثبات حدوث دهری ممکنات، براهنی اقامه کرده که در دیگر آثارش بیان نکرده است (ص ۳۲۳-۳۲۴). فصل پایانی کتاب به مباحث معرفت‌شناسی و آرای مؤلف درباره علم، بویژه علم‌الاهی، اختصاص دارد. عمده مباحث این فصل عبارت‌اند از: تعریف و تقسیم علم، معلوم در علوم حصولی و حضوری، علم جواهر مقارن، ترتیب

و ترتب علوم و ادراکات، اتحاد عقل و عاقل و معقول، علم فعلی و انفعالی و نقد نظر ابن‌سینا در این باب و چگونگی انکشاف صور متعدد برای نفس آدمی (ص ۳۳۵-۳۸۰).

میرداماد به تمامی فنون ادبی احاطه داشته و از سلاست بیان نیز برخوردار بوده است (همان، مقدمه اوجیبی، ص ۷۷). نثر او، بویژه در آثار فنی چون تقویم الایمان، ویژگیهایی دارد که بعضی با استناد به آنها وی را صاحب سبک دانسته‌اند (همان، مقدمه اوجیبی، ص ۷۸). او از واژگان نامأنوس و غریب بسیار بهره می‌برد (امین، ج ۹، ص ۱۸۹) و گاه در ترکیب و ساختار عبارتها نیز از قواعد معمول عدول می‌کند؛ همین امر نثر او را متکلف و پیچیده کرده است. هانری کوربن^۱ (ص هشتاد و هفت) می‌گوید که این ابهام و پیچیدگی مبین عجز میرداماد از یافتن شیوه بیان تمام و کامل نیست، بلکه باید آن را وسیله‌ای دانست برای حمایت و صیانت وی در برابر تعقیبها و آزارهایی که هیچکدام از فیلسوفان از آن مصون نبوده‌اند.

تقویم الایمان از چند جهت اهمیت دارد، از جمله حاوی برخی مباحث و تقریرها و ادله نو و ابداعات میرداماد است که در دیگر آثار وی نیست، مثل نظریه وحدت حمل، برهان خاص بر حدوث دهری و حصر تعداد مقولات در دو مقوله جوهر و عرض (میرداماد، ۱۳۷۶ ش، مقدمه اوجیبی، ص ۱۲۷؛ همو، ۱۳۶۷ ش، ص ۷۲، ۱۶۲، ۲۳۴). این اثر تقریباً یک دوره کامل مباحث فلسفی است و ساختار و شاکله نظام فلسفی میرداماد در آن به اختصار ترسیم شده است (میرداماد، ۱۳۷۶ ش، همانجا). بنا بر شواهد و قراین، تقویم الایمان کتاب درسی بوده و میرداماد آن را برای برخی از شاگردانش تدریس می‌کرده است، زیرا در حاشیه برخی از نسخه‌های آن، حواشی و تعلیقاتی با عنوان «شمع» وجود دارد که حاوی نکاتی است که شاگردان او در محفل درس از او شنیده و یادداشت کرده‌اند (برای نمونه ص ۲۸۴، همان، ص ۲۰۷، پانویس ۱، ص ۲۶۴، پانویس ۲، ص ۲۸۴، پانویس ۵؛ نیز ص ۴۴۶).

بر تقویم الایمان شرحهایی نوشته شده است. چهار شرح شناخته شده آن عبارت‌اند از: ۱) شرح مقدمه تقویم الایمان یا المعلقات علی تقویم الایمان که گاهی از آن به اشتباه با نام تقویم الایمان یاد شده است. این کتاب شرح میسوطی است از خود میرداماد بر خطبه تقویم الایمان در بیان و اثبات فضائل حضرت علی علیه السلام با استناد به روایات. این شرح در ۱۴۱۲ دز اصفهان چاپ شده است (میرداماد، ۱۳۷۶ ش، مقدمه اوجیبی، ص ۱۲۳)؛ ۲) کشف الحقایق، از میرسید احمد علوی، شاگرد میرداماد، که عمیقترین و مهمترین شرح تقویم الایمان به‌شمار

1. Henry Corbin

المصادر والمراجع

• بويديم، الشيخ علي، أحداث مؤرخة، مخطوط؛ • باه، الحاج عبد الرحمن، بنات أفكاري، نشر مخطوطا، • كبا، عمران، الحياة الأدبية في غينيا، طرابلس، رسالة الماجستير، كلية الدعوة الإسلامية، 1997م؛ • السالمي، الحاج عمر، الكنز الأوفر في سيرة الشيخ الحاج سالم الأكبر، باريس، البستان.

• Sow, Alpha Ibrahim: La femme, la vache et la foi, Paris, A. Colin, 1966.

د. كبا عمران
جمهورية غينيا

فكم ضال هداه وكم كتاب غريب قبله لم يدر أدرا وقد توفي هذا العالم عن مؤلفات علمية في الشريعة والعربية، وعن تراث أدبي ثري بظروف بيئته والمعاني الشريفة، وعن تلاميذ رفعوا لواء العلم بعده.

أوسمة

- 1- شكر الإله، مخطوط في الميراث؛
- 2- فاتحة التصريف، مخطوط في علم الصرف؛
- 3- نصح الرعاة؛ 4- ديوان شعر غير مجموع في اللغة العربية؛ 5- ديوان شعر في اللغة الفلانية؛
- 6- مروج الذهب ومعادن الجوهر، مخطوط؛
- 7- الفتوحات الإلهية في الأحاجي النحوية، مخطوط.

الداماد، محمد باقر بن محمد

(ت 1041هـ/1631م)

وكان قد هاجر إلى خراسان وعراق العجم وأخذ عن السيد نور الدين علي بن أبي الحسن الموسوي وعن خاله (المحقق الثاني) وغيرهم. وكان من أبرز شيوخه قطب الدين الأشكوري العارف، وصدر الدين الشيرازي المعروف بملا صدرا. قال عنه السيد محسن الأمين العاملي في موسوعته [أعيان الشيعة، 9/ 189]: «وعباراته في بعض مؤلفاته غير خالية من التعقيد، وقد يستعمل في عناوين كلامه ألقابا تفرد باستعمالها بحال شبيه بالتعقير، فيقول في رسالة الرضاع: استوجب حق صون الدين عن تحريف الغالين استجداد الكشط واستحفاء الفحص في تقدمه واستنباتات ثلاث وتختمة». ويقول في بعض

هو محمد باقر السيد شمس الدين محمد الحسيني الاسترآبادي ثم الأصبهاني الشهير بالمير الداماد، فيلسوف رياضي، والداماد بالفارسية تعني «الصهر»، لقب بذلك لأن أباه كان صهر المجتهد الشيخ علي بن عبد العال الكركي الحسيني المعلم الثالث بعد الفارابي. ولد باسترآباد، ودرس في مشهد، وعاش في بلاط الشاه عباس الأول وكان الشاه يهابه. نبغ فيلسوفا رياضيا متفنا في جميع علوم العربية، ونظم الشعر بالعربية والفارسية، وكان مهتما بعلم الكلام وبالعلوم الطبيعية أيضًا ومنها علم حياة النحل. ويعد من مشاهير علماء الإمامية، وهو من أهل إصبهان.

دالين، تيرنو سعد بن إبراهيم

(ت 1270هـ/1853م)

كان هذا العالم من نوادر الرجال في الأدب في بيئته فوتاجلون حيث ولد في تاريخ غير محدد، إذ لم تشر جميع المصادر، التي وقفت عليها، إلى تاريخ ميلاده. وأما وفاته فقد حددها الشيخ علي بويديم بسنة 1270هـ/ 1853م، وإن كان لا يخفى على أي باحث ملم بتاريخ علماء فوتاجلون أنه ممن ولد في أواخر القرن الثامن عشر الميلادي، وعاش في النصف الأول من القرن التاسع عشر، وخاصة إذا عرفنا أنه معاصر للحاج عمر الفتوي، إذ كانت بينهما مناقشات فكرية في بعض المسائل العلمية.

ولد في قرية دالين، على بعد ثلاثين كيلومترا عن لابي عاصمة فوتاجلون في الإقليم الأوسط بغينيا. وبعد أن قرأ بعض المبادئ العلمية على والده تيرنو إبراهيم، كعادة أهل هذه البلاد، أوفده أبوه إلى وحيد عصره الشيخ محمد صامبا مومبيا (1169هـ/1755م - 1269هـ/1852م)، أحد أقطاب العلم والشعر في غينيا، والذي جرى بينه وبين الحاج عمر تال الفتوي صراع جدلي حاد، وقد عاش ردحا من الزمن في جناب هذا العالم الجليل، ينهل من بحره، حتى توج بلقب «تيرنو»، فصار ثاني عالم خرجتهما مدرسة الشيخ محمد صامب، ولعم صيتهما في آفاق فوتاجلون، وثانيه هو تيرنو دويغو.

ولم يترك صاحبا سعد علما إلا وقد تعمق فيه، وهذا الطموح جعله يتصل بكثير من علماء عصره غير شيخه، حتى العلماء الوافدين، وبخاصة الشيخ الحاج سالم الأكبر كراموخوبا جابي (1252هـ/1836م)، مؤسس مدينة طوبى التي

أصبحت منارة للعلوم الإسلامية والعربية، فتبع هذا العالم وتعمق على يده في بعض علوم الأسرار، ورثاه بقصيدة رائعة عند وفاته سنة 1252هـ/1836م في طوبى.

وبعد تفننه في العلوم أسس أربعة مجالس علمية كانت كلها كعبة لطلاب العلم في فوتاجلون، وكانت هذه المجالس في أربع مدن: دالين حيندي، وتداما، ولي تياندي، ودوغول، أسهمت كل هذه المدارس في نشر العلوم العربية والإسلامية، وفي نشر ديوانه حيث كانت بعض قصائده مقررة في مناهج تلك المجالس العلمية، وقد فرض الشعر بالعربية ونظم العلوم والنصائح في اللغة الفلانية، وهي متداولة بين الناس وإن لم تكن مطبوعة ولا منشورة لكنها مشهورة. ومما قال في رثاء شيخه الحاج سالم الأكبر:

هو البحرُ العميقُ بكل فن
فلم يدرك مدى سعة وقفرا
وقد لفظَ الجواهرَ والألآكي
بساجله ومن يقربه أثرا
فكم ورد كورد قبل صدر
يصيِّره بشرح الصُّدر صدرا
وكم شيخ مرِبِّ كان معه
وحصِّل علمه واتى لأدرا
فكم أرض اتنى واجتاز حتى
أتى واختار (فوت جلو) مقرا
أقام بها على أعمال بر
سنيين وهمه في دار الأخرى

Damad Muh. Baqir

MINDS, OTHER *see* OTHER MINDS

MIR DAMAD, MUHAMMAD BAQIR (d. 1631)

Mir Damad is primarily a gnostic philosopher, arguing that the activity of the mind makes possible the experience of spiritual visions, while visionary experience gives rise to rational thought. He brings together a variety of different traditions in Islamic philosophy, incorporating both the sort of philosophy advocated by Aristotle and its later development by the Neoplatonists, and combining them with the mystical views of Islamic thinkers. The principles of his thought are the backbone of the celebrated 'School of Isfahan', which developed this rich mixture of philosophical traditions even further. His approach to the analysis of being was a considerable extension to previous views on this subject, and enabled him to make important contributions to the notion of time. Mir Damad's philosophical style is characterized by a treatment of abstract concepts behind which lies the living experience of the mystic.

- 1 Life and philosophy of being
- 2 Philosophy of time
- 3 Philosophical style

1 Life and philosophy of being

Mir Burhan al-Din Muhammad Baqir Damad, whose poetic *nom de plume* was 'Ishraq' and who was also referred to as 'the Third Master' (after ARISTOTLE and AL-FARABI) was born into a distinguished religious family. Another honorific title by which Mir Damad has been known is Sayyid al-Afadil, 'Prince of the Most Learned'.

Mir Damad was born in Astarabad but grew up in Mashhad, the religious capital of Shi'i Persia. He received his early education there, and studied Ibn Sina's texts closely (see IBN SINA). Prior to coming to Isfahan during the reign of Shah 'Abbas, he also spent some time in Qazvin and Kashan. In Isfahan, Mir Damad continued his education, paying equal attention to rational and transmitted sciences. He died in AH 1041/AD 1631 when he fell ill on his way to Karbala, in the entourage of Shah Safi. He was buried in Najaf.

As is evident from his contemporary sources, Mir Damad was recognized simultaneously as a jurist, a mystic and a philosopher – a rare but not altogether impossible combination in Muslim intellectual his-

tory. His writings reflect his comprehensive and encyclopedic interests. He wrote on philosophy and theology, prophetic and Imami traditions, Shi'i law, Qur'anic commentary, ethics and mysticism as well as on logic. Mir Damad's ascetic exercises have been noted particularly by some of his biographers (see the introduction to the 1977 edition of *Kitab al-qabasat* (Book of Embers), page xxviii). These exercises are combined, if his biographers' sometimes hyperbolic tone is to be believed, with a precocious attention to philosophy.

Despite his prominent status as both a mystic and a jurist, an uneasy combination made possible by certain specific features of the School of Isfahan, it was principally as a philosopher that Mir Damad recognized, praised and distinguished himself, as in his many self-praising poems, for example:

I conquered the lands of knowledge,
I lent old wisdom to my youth.
So that I made the earth with my *al-Qabasat*
The envy of the heavenly abodes

(Hadi 1984: 134)

Al-Qabasat is Mir Damad's most significant philosophical work, containing the essence of his philosophy. *Al-Qabasat* consists of ten *qabas* ('a spark of fire') and three conclusions. Its central question is the creation of the world and the possibility of its extension from God. The first *qabas* discusses the variety of created beings and the divisions of existence. In the second he argues for a trilateral typology of essential primary notions and the primacy of essence. The duality of perspectives through which essence is subdivided and an argument to that effect through pre-eternal principles constitutes the third *qabas*. In the fourth, Mir Damad provides Qur'anic evidence, as well as references from the Prophetic and Imami traditions, to support his preceding arguments. The fifth *qabas* is devoted to a discussion of the primary dispositions through an understanding of natural existence. The connection (*ittisal*) between 'time' and 'motion' is the subject of the sixth, where Mir Damad also argues for a 'natural order' in time. Here too he argues for the finality of numeral order and against the infinity of numbers in time-bound events (*al-hawadith al-zamaniyya*). He then devotes the seventh *qabas* to a refutation of opposing views. In the eighth, he verifies the divine authority in the establishment of such orders and the role of reason in ascertaining this truth. The ninth proves the archetypal substance of intellect (*al-jawahar al-'aqliyya*); in this chapter also, Mir Damad argues for the existence of an order in existence, a cycle of beginning and return. Finally, in the tenth *qabas*, he discusses the matter of divine ordination (*al-qada' wa al-qadar*), the

16 MARCH 2007

MADDE YATIMLANDIRILAN
SONRA GELER BUKÜMAN

الفلسفة والكلام والفقه والآثار.

ولد سنة تسع وستين وتسعمائة.

وطلب العلم صغيراً في مدينة مشهد المقدسة، وشغف بالمطالعة وصغاً إلى

الفلسفة، فطالع في أيام حدائته كتباً فلسفية معمّقة، ونبع في مدة قليلة.

انتقل إلى مدينة قزوین، فزاوّل فيها التدريس، وسار إلى مدينة كاشان،

فأقام فيها فترة من الزمن، ثمّ توجّه نحو أصفهان، فاستقرّ بها، وعلا شأنه فيها.

وكان قد تلمذ لعدد من الأساتذة وروى عنهم، ومنهم: خاله عبد العالی

ابن علي بن عبد العالی الكركي (المتوفى ٩٩٣هـ)، والحسين بن عبد الصمد

الحارثي العاملي (المتوفى ٩٨٤هـ)، وعبد العالی بن محمود الجابليقي، والسيد علي

ابن الحسين بن أبي الحسن الموسوي، وغيرهم.

واشتهر بالتبحّر في أكثر العلوم لا سيما العقلية منها، وقرّص الشعر بالعربية

والفارسية.

وتصدّر للتدريس في شتى الفنون والمعارف، فتخرّج عليه جملة من

الفلاسفة والمتكلمين والعلماء.

وأكبّ على البحث والتأليف والتحقيق والمناقشة، وعوّّل عليه العلماء في

حلّ معضلات علم الكلام والأصول.

وانتهب إليه رئاسة الطائفة الإمامية بعد وفاة صديقه الحميم بهاء الدين

العاملي (عام ١٠٣٠هـ).^(١)

١. من هنا يتبيّن عدم صحة الخبر المنقول عن الداماد والذي يقول فيه (مخاطباً بهاء الدين العاملي): إن

هذا الصبّي العربي سبّحتل مكاناً بعدي. وقد أورد هذا الخبر السيد علي الموسوي البهبهاني في

أطروحة (الدكتوراه) التي أعدها عن السيد الداماد، ونُشر ملخصها (باللغة العربية) في

مستدركات أعيان الشيعة.

٤٥٣

02 ARA 2006

MADRID
SONRA
KANTAN
ROMAN

الداماد*

(٩٦٩-١٠٤١هـ)

محمد باقر بن محمد بن محمود بن عبد الكريم الحسيني، الأسترابادي
الأصل، الأصفهاني، الشهير بالداماد^(١)، من الشخصيات اللامعة في حقول* عالم آراء عباسي ١/٣٣٣، أمل الأمل ٢/٢٤٩ برقم ٧٣٤، خلاصة الأثر ٤/٣٠١، رياض العلماء
٥/٤٠، لؤلؤة البحرين ١٣٢ برقم ٤٩، روضات الجنات ٢/٢٢ برقم ١٤٠، مستدرك
الوسائل (الخاتمة) ٢/٢٤٨، هدية العارفين ٢/٢٧٦، إيضاح المكنون ١/١٠٩، الفوائد الرضوية
٤/٤١٨، الكنى والألقاب ٢/٢٢٦، هدية الأجياب ١٣٤، أعيان الشيعة ٩/١٨٩، ریحانة الأدب
٦/٥٦، طبقات أعلام الشيعة ٥/٦٧، الذريعة ٢/٥٠٧ برقم ١٩٨٨ و ٥٠٩ برقم ١٩٩٩،
٤/٣٦٤ برقم ١٥٨٥ و ٣٩٦ برقم ١٧٥٢، ٦/٢٩٤ برقم ١٥٦٩، ١٥/٣٥ برقم ٢٠٥ و ٢٤٤ برقم
١٥٨١ و ٣٢٤ برقم ١٠٨٦، ٢١/٤٠٢ برقم ٥٦٨٧، ٢٤/٣٨ برقم ١٨٣ و مواضع غيرها، مصفى
المقال ٩٠، الأعلام ٦/٤٨، معجم المؤلفين ٩/٩٣، أعلام العرب ٣/٩٦ برقم ٣٥٧، فلاسفة
الشيعة ٣٩٤، مستدركات أعيان الشيعة ٣/٤١٨، موسوعة طبقات الفقهاء ١١/٣١٥ برقم
٣٥٣٠، معجم التراث الكلامي ١/١٦٥ برقم ٤٨٢ و ٥٥٤ برقم ٢٤٥٦ و ٥٥٥ برقم ٢٤٦٠،
٢/٣١٧ برقم ٣٩٥٨ و ٣٢٠ برقم ٣٩٧١ و ٣٦٣ برقم ٤١٨٤ و ٤٣١ برقم ٤٤٧٧، ٣/٢٢٠ برقم
٥٧٥٢ و ٤٢٤ برقم ٦٨٢٦، ٤/١٥٩ برقم ٨٢٨٥ و ٢٩٢ برقم ٨٩١٧ و ٤٣٧ برقم ٩٥٩٨،
٥/٣٥٥ برقم ١١٩٧٥ و مواضع أخرى.١. الداماد بالفارسية: الصهر، وهو لقب أبيه لأنّه كان صهر المحقّق علي بن عبد العالی الكركي
(المتوفى ٩٤٠هـ)، ثمّ لُقّب به صاحب الترجمة، واشتهر به.

دیگری به میرداماد نزدیک بوده و از افکار و آراء او بهره‌مند می‌شده، بهتر از هر کس دیگری در تفسیر و شرح آراء استاد خود مهارت داشته است. چنان که در دیباچه شرح خود نگاشته که روزگاری طولانی را از آتش قیسات صحبت میرداماد و از جذوات ملازمت او برخوردار بوده است؛ و در خطاب با «العلماء القدیسون» نوشته است: «من هم مانند استادم شهاب قیسی را به شما تقدیم می‌دارم که از روشنی و گرمی آن بهره‌مند شوید» و از این بیت حافظ شیراز در تأکید سخن خود بهره می‌گیرد:

فیض روح القدس ارباب مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

او در این اثر خود، با دنبال کردن روش استاد خود، می‌کوشد تا طرح اصلی آموزه‌های او را براساس منابع اصلی فکر فلسفی‌اش برنماید. چنان که در بحث از «حدوث دهری» با استمداد جستن از آراء ابونصر فارابی و ابن سینا به آثار شاگردان و پیروان آن دو نیز ارجاعات متعددی داده است؛ از جمله به کتاب *التحصیل بهمینار بن مرزبان شاگرد ابن سینا*، و کتاب *بیان الحق بضمآن الصدوق*، تألیف ابوالعباس لوکری، شاگرد بهمینار. بدین ترتیب او در بحث خود، نخست حدوث را به سه نوع تقسیم کرده است: (۱) وجود مسبوق به عدم محض (=لیس مطلق) که در مرتبه ذات و به نحو مسبوقیت ذاتی و نه مسبوقیت انفکاک‌کی باشد، که آن را حدوث ذاتی خوانده است؛ (۲) وقوع آن بعد از عدم زمانی به نحو بعدیت متکمم انفکاک‌کی؛ که آن را حدوث زمانی نامیده است؛ (۳) بود وجود بعد از عدم صریح به نحو بعدیت متکمم غیر انفکاک‌کی؛ که آن را حدوث دهری دانسته است.

به نظر سید احمد علوی حدوث زمانی و حدوث دهری بر حسب معنی و مفهوم با یکدیگر اختلاف دارند، اما بر حسب تحقیق وجودی متلازم یکدیگرند. همچنین او در این اثر با قائل شدن احترامی خاص برای ابن سینا، دیگران را در برابر او در مرتبه فروتری نهاده است؛ و نیز در موارد متعددی به کتاب *مفتاح الشفاء والعروة الوثقی* که شرح کتاب شفا ابن سینا است و نگاشته به سال ۱۰۳۶ ق توسط خودش، ارجاع داده است. البته، او در همه موارد از استاد خود، میرداماد پیروی نکرده است؛ برای مثال به هنگام یاد کردن از امام فخر رازی بر خلاف میرداماد که او را امام المتشکک المشک، و امام المتشککین خوانده است، با عبارت «الامام الرازی» و «الفاضل الرازی» سخن گفته است.

سید احمد علوی در این شرح، در بیان و شرح الفاظ، نه تنها به روش معمول از تفسیر به رأی بهره نگرفته، بلکه کوشیده است که سخن خود را به آموزه‌های بزرگان علم اللغة مستند کند.

گفتار چهارم به معنی وجود و شیء توجه نشان داده و در گفتار پنجم معانی ماهیت و ذاتی و عرضی و جنس و فصل و هویت آمده است. پس از این گفتارها شرح فصوص الحکم آغاز می‌شود. مهمترین مباحث طرح کرده استرآبادی در این شرح عبارتند از: برهانهای اثبات واجب، هیولنی، حدوث عالم، عقل و اتحاد عاقل و معقول، حدوث نفس بنا بر دیدگاه اسکندر افرویدیسی و ملاصدرا، ادراک نفس، حرکت و دهر، نغمه و لذت و عشق، بهجت و لذت و عشق خدا، معجزه نزد حکیم و متکلم، نبوت و مدنیت طبیعی و مدینه، فرشته نزد حکماء، وحی نزد حکیم. رساله شرح فصوص الحکمه استرآبادی به کوشش محمد تقی دانش پژوه در ۱۳۵۸ ش منتشر شده است. البته او را می‌باید شخصیتی غیر از محمد تقی استرآبادی دیگری دانست که شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بوده و رساله‌هایی در مسائل فقهی مختلف دارد.

منابع: *سفار*، ملاصدرا، ۲۰۱۱؛ *امل الامل*، حر عاملی، ۲۵۲/۲؛ *دانشمندان آذربایجان*، تربیت، ۳۹؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*؛ شیخ آقا بزرگ، ۱۳/۳۸۱؛ *شرح فصوص الحکم*، اسماعیل حسینی، همه صفحات؛ شرح فصوص الحکمه، استرآبادی، همه صفحات؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۸۹/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۰۰/۳؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، خانابامشار، ۶۱۸؛ *قیسات*، میرداماد، صفحات متعدد؛ *کشف الحُجُب*، ۳۵۷؛ *مبداء و معاد*، ملاصدرا، ۴۰.

شرح القیسات، رساله‌ای به زبان عربی، نوشته سید احمد علوی عاملی (م بین ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۰ ق)، از حکمای متأله شیعی و از شاگردان میر محمد باقر استرآبادی (م ۱۰۴۰ ق)، مشهور به میرداماد و از بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان. این شرح بر مشهورترین اثر میرداماد، یعنی کتاب *القیسات* به نگارش درآمده است و مؤلف آن که خاله‌زاده مؤلف *القیسات* می‌باشد، افزون بر شاگردی، افتخار دامادی وی را نیز داشته است، و می‌دانیم که به عنوان یکی از مبرزترین شخصیت‌های مکتب فلسفی اصفهان، با پیروی از استادش، بیشتر آثار خود را در راستای حکمت یمانی به نگارش درآورده است. از دیباچه این اثر برمی‌آید که مؤلف آن به درخواست استادش به نگارش شرح خود اقدام کرده است؛ با این حال به رغم وجود برخی شواهد که بر نگارش بخشهایی از این اثر در حیات میرداماد خبر می‌دهند مانند ص ۱۸۸ س ۱۷ - از اشاره مؤلف آن در مقدمه‌اش برمی‌آید که شرح مزبور پس از وفات میرداماد از رشته تحریر درآمده و به اتمام رسیده است.

آنچه مسلم است، سید احمد علوی که بیش از هر کس

تقدیر

اشتراک‌هایی دارند. حکمای شیعه این انواع را به دو قسم عقلی و زمانی تقسیم کرده‌اند. تقدم‌های مبتنی بر علیت، به مفهوم ارتباط منطقی میان دو شیئی است که اگر یکی از آنها مبدأ و دیگری نتیجه باشد، شیئی اول در مقایسه با شیئی دوم، تقدم عقلی و ذاتی دارد. تقدم زمانی نیز درباره انواع تقدم در زمان است. آنچه در اجتماع متقدم و متأخر معتبر است و بدون در نظر گرفتن اجتماع آنها، تعقل تقدم و تأخر ممکن نیست، در سه قسم قابل ملاحظه است. الف) آنچه اجتماع متقدم و متأخر و عدم اجتماع آنها در آن قابل تعقل است خواه این که در وجود مجتمع باشند خواه نباشند، مانند تقدم علت ناقصه بر معلول. زیرا اگر معلول موجود باشد، اجتماع آنها نیز صورت‌پذیر خواهد بود؛ ب) آنچه عدم اجتماع متقدم و متأخر در آن معتبر است، مانند تقدم و تأخر به زمان؛ ج) آنچه اجتماع آنها معتبر است اما نه در زمان بلکه در سلسله‌های طولی وجود، مانند تقدم و تأخر سرمدی. بنابراین اجتماع همه اقسام تقدم و تأخر به غیر از تقدم زمانی، در زمان معتبر است. زیرا در تقدم زمانی تنها عدم اجتماع، معتبر است و در مورد تقدم دهری و سرمدی نیز عدم اجتماع بیرون از زمان معتبر خواهد بود.

منابع: در الفوائد، محمدتقی آملی، ۲۷۷-۲۸۴؛ الجوهر التنضید، علامه حلی، ۳۴-۳۵؛ کشف المراد، ۵۷-۵۸؛ منطقی صوری، محمد خوانساری، ۸۳-۸۴؛ مجموعه مصنفات، سهروردی، ۲۹۱/۱ به بعد؛ فرهنگ علوم عقلی، سجادی، ۱۳۹ به بعد؛ الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، ۳۶، ۵۹، ۶۲؛ مشاعر، ملاصدرا، ۱۹-۲۰ به بعد؛ اسفار، ملاصدرا، ۲۵۷/۳؛ نه‌ایة الحکمة، طباطبایی، ۱۶۹-۱۸۹؛ همان ترجمه مهدی تدین، ۳۰۶-۳۱۱، ۳۱۷؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، طباطبایی، ۲۱۲/۴ به بعد؛ بدایة الحکمة، طباطبایی، ۱۲۰-۱۲۲؛ اساس الاقتباس، خواجه نصیر طوسی، ۲۲؛ شرح تجرید الاعتقاد، قوشچی، ۴۵؛ شوارق الالهام، لاهیجی، ۱۵؛ گوهر مراد، همو، ۱۳۷-۱۴۱؛ شرح مبسوط منظومه، مطهری، ۱۸۹/۴ به بعد. حسن سید عرب

تقدیر ← قضاء و قدر

تقدیس ← تنزیه

Demad Meh. Baker

التقدیسات، کتابی فلسفی به زبان عربی در حکمت الهی و رد شبهة ابن کمونه نوشته محمد باقر بن شمس الدین محمد حسینی استرآبادی اصفهانی معروف به میرداماد (م. ۱۰۴۰ ق) فیلسوف و حکیم و دانشمند شیعی ایرانی در روزگار صفویان که از حمایت ویژه شاه عباس صفوی (۹۷۸-۱۰۳۸ ق) برخوردار بوده است. آقابزرگ تهرانی که نسخه‌ای از این کتاب را در اصفهان نزد شیخ ابوالمجد محمدرضا اصفهانی دیده است، می‌گوید این نسخه دارای حواشی شاگرد وی ملا عبدالغفار گیلانی است.

وجود علت تامه بر معلول است. وجوب وجود برای علت، ذاتی، و برای معلول، غیر ذاتی است؛ ۶) تقدم و تأخر به تجزیه: به مفهوم تقدم اجزاء ماهیت بر خود ماهیت است. در مکتب اصالت ماهیت، تجزیه به معنای تأخر ماهیت از اجزای خود یعنی جنس و فصل است. اجزاء ماهیت در جوهریت و یا ماهیت بودن با یکدیگر مشترک هستند چون جزء ماهیت، همان ماهیت است و جزء ماهیت در ماهیت بودن و ذات بودن، بر کل دارد. کل، متوقف بر جزء است اما جزء، متوقف بر کل نیست. اشتراک تقدم و تأخر به تجزیه، در تقرر ماهیت است. متأخر، ماهیت تامه‌ای است که در تقرر ذات، متوقف بر اجزاء است؛ ۷) تقدم و تأخر به دهر: به مفهوم تقدم علت تامه بر معلول و نیز تأخر معلول از علت تامه است اما نه از آن حیث که علت، وجود معلول را ایجاد کند به گونه‌ای که در تقدم و تأخر به علیت مورد نظر است، بلکه از این حیث که وجود علت، از وجود معلول جداست و میان آنها فاصله‌ای از حیث مرتبه وجودی نیست یعنی در مرتبه وجود علت، عدم معلول تقرر دارد چنانکه نشأه تجردی عالم عقول بر نشأه عالم ماده، تقدم دارد. ملاک این نوع، اشتراک مرتبه‌ای از مراتب کلی وجود با مراتب مافوق یا مادون، در وقوع خارجی و عینی است و بی در عین حال در وجود، بر مافوق خود متوقف است و مادون آن نیز بر آن توقف دارد به نحوی که با یکدیگر در یک مرتبه جمع نمی‌شوند. در میان حکمای شیعه، میرداماد قایل به این نوع تقدم و تأخر بوده است. او تقدم مفارقات بر ماده را تقدم دهری می‌نامد؛ ۸) تقدم و تأخر به حقیقت و مجاز: یعنی دو چیز که دارای یک وصف مشترک هستند که یکی از آنها ذاتاً متصف به آن است و دیگری به عرض دارای آن است. از این رو متصف بالذات بر متصف بالعرض، تقدم دارد، مانند تقدم وجود بر ماهیت. زیرا وجود در موجودیت اصیل است و ماهیت موجود بالعرض است. ملاک این نوع، اشتراک متقدم و متأخر در ثبوت است اعم از ثبوت حقیقی و ثبوت مجازی؛ ۹) تقدم و تأخر به حق: به مفهوم تقدم وجود علت بر وجود معلول است اما نه به معنای تقدم ذات علت بر ذات معلول که در تقدم به علیت مطرح است بلکه بدین معنی که تقدم وجود علت تامه بر وجود معلول خود و تأخر وجود معلول از علت تامه خود است. هر علت موجه‌ای به وجود معلول ذاتی خود چنین تقدمی دارد. ملاک تقدم و تأخر به حق، اشتراک متقدم و متأخر در وجود است اعم از مستقل و رابط. وجود مستقل، علت متقدم بر وجود رابط معلول است؛ ۱۰) تقدم و تأخر به مکان: به معنای فرض مکانی به عنوان مبدأ و اعتبار نزدیکی و دوری دو چیز به آن مبدأ. شیئی نزدیک، متقدم، و شیئی دور، متأخر نام دارد. مبدأ مفروض در این نوع، اعتباری است و ملاک آن، سبق مکانی در نسبت به قرب و بُعد به مبدأ است.

انواع تقدم و تأخر در مقایسه با یکدیگر، تفاوتها و

اکبری، ۵۰۳/۲؛ فرهنگ سخنوران، ۲۰۹/۱؛ کاروان هند، ۲۷۵/۱.

شهیدی صالحی

الجزر الاصم، رساله‌ای دربارهٔ مبحثی از دانش ریاضی نوشتهٔ دانشمند و فیلسوف و متکلم ایرانی شیعی، سیدالمحققین میر صدرالدین محمد دشتکی حسینی (م ۹۰۳ ق)، این رساله دربارهٔ جذر گنگ یا جذر اصم بحث می‌کند. جذر چنان که دانسته شده است، حاصل ضرب یک شماره در خود است مانند ۵×۵ که برابر با ۲۵ می‌شود. در این صورت ۵ را ریشهٔ ۲۵ و ۲۵ را مجذور ۵ می‌گویند. ولی همهٔ جذرها ریشه‌ای به صورت عدد صحیح ندارند. برای مثال، پرسیده می‌شود کدام شماره است که چون در خود ضرب شود، حاصل آن عدد ۱۰ می‌گردد. در ریاضی قدیم، این مسأله را «مغالطهٔ معروف به جذر اصم» می‌نامیدند و شاید راهی برای نشان دادن آن نداشتند. در ریاضی نوین عددی را که مجذور باشد و ریشه‌ای به صورت عدد صحیح نداشته باشد، به شکل رادیکال می‌نویسند. برای نمونه، ریشهٔ ۱۰ را چنین می‌نویسند $\sqrt{10}$. در این هنگام می‌گویند آنچه از زیر رادیکال بیرون آید، شماره‌ای است که در خود ضرب شده و از آن ۱۰ بدست آمده است. در این مورد:

$$\sqrt{10} = 3162277662 \dots$$

و یا $3162277662 = 9999999999$ اگر در گذشته به دست آوردن این عدد مغالطه خوانده می‌شد، امروز با کمک جدولهای لگاریتم، ریشهٔ تقریبی آن را به دست می‌آورند. گاه «جذر اصم» به عنوان مغالطهٔ مشهور به «علاقهٔ مشافهه» خوانده می‌شد که به گفتهٔ دانشمندان، طرح آن را عزالدوله سعدبن منصور بن سعد اسرائیلی معروف به «ابن کمونه» پیش کشید. مثال آن چنان است که فردی بگوید «همهٔ سخنان امروز من دروغ است». چنین سخنی را به هر گونه‌ای بپذیریم، یک مغالطه پیش می‌آید. اگر آن را درست بشماریم یک مغالطه پدید می‌آید و اگر دروغ بخوانیم یک مغالطه دیگر. صدرالدین دشتکی در حدود دانشهای روزگار خود، راه چارهٔ ریاضی و منطقی این دو را نشان داده است. نسخه‌ای خطی از این کتاب در کتابخانهٔ مرحوم سید نصرالله تقوی در مجموعهٔ پنجاه رساله‌ای به خط زیبای نیریزی موجود بوده است. نیز در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای خطی به شمارهٔ ۱۹۲۸/۸ به عنوان *الجزر الاصم* (از نویسنده‌ای ناشناخته) دیده می‌شود که در پایان آن می‌گوید «بدین گونه این شبهه حل می‌شود».

منابع: *الذریعة*، ۹۲/۵؛ *سمرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ۵۴۳/۸، ۳۱/۱۵. محمدحسین روحانی

— *Domad Mub. Babur*

الجدوات، کتابی کلامی و عرفانی به زبان فارسی، نوشتهٔ محقق محمدباقر حسینی استرآبادی اصفهانی معروف به «میرداماد»

بگذرد و یک قبله شود و هر چه غیر حق است جمله را فراموش کند. چون یک قبله شد و هر چه غیر حق است جمله را فراموش کرد و به مرتبهٔ عشق رسید. چون این مقدمات معلوم که ای اکنون بدان که چون یکی را از آدمیان جذبۀ حق دررسد و آن کس در دوستی خدا به مرتبهٔ عشق رسد بیشتر آن باشد که از آن باز نیاید و در همان مرتبهٔ عشق زندگانی کند و در همان مرتبه از این عالم برود، این چنین کس را مجذوب گویند. و بعض کس باشند که بازآیند و از خود باخبر شوند اگر سلوک کند و سلوک را تمام کند، این چنین کس را مجذوب سالک گویند و اگر اول سلوک کند و سلوک را تمام کند آن گاه جذبۀ حق به ایشان رسد این چنین کس را سالک مجذوب گویند و اگر سلوک کند و سلوک را تمام کند و جذبۀ حق به ایشان نرسد این چنین کس را سالک گویند. جمله چهار قسم می‌شوند، مجذوب و مجذوب سالک و سالک مجذوب و سالک». (*مقصد/قصی*، *ضمیمهٔ اشعة اللمعات*، ۲۲۵). بنابر آنچه گفته شد معلوم می‌شود که جذبۀ، توفیقی ربانی از سوی حق تعالی است که سالک راه حق را درمی‌گیرد و شخص به واسطهٔ جذبات الهی، مقرب درگاه باری تعالی شده و طی مراحل بعدی سلوک را به انجام می‌رساند و چون سالک به این مقام دست یافت، سیر وی را سیر محبوبی گویند در مقابل سیر محبتی که تا قبل از دریافت جذبۀ الهی سالک در آن طی سفر می‌کرده است. شمس الدین لاهیجی گوید: «[جذبۀ] نزدیک گردانیدن حق است مر بنده را محض عنایت از لیت و مهیا ساختن آنچه در طی منازل بنده بدان نیازمند است بدون آنکه کوششی از ناحیهٔ بنده باشد. طریقهٔ جذبۀ راه انبیاء و اولیاء است» (*شرح گلشن راز*، ۱۷۵) روزبهان بقلی هم حقیقت جذبۀ را ظهور لویح تجلی در عین ارواح دانسته و معتقد است که سالک به دریافت جذبۀ به اشتیاق و استیاق تا معادن حقایق اسرار الهی سیر می‌کند و می‌گوید: «جذبۀ الارواح شمو قلب است به مشاهدهٔ اسرار» (*شرح شطحیات*، ۶۲۱).

منابع: در متن آمده است. علی اصغر حقدار

جذبى قزوينى (زنده در ۱۰۰۲ ق)، فرزند شاه قلی سلطان قزوينی نارنجی متخلص و مشهور به جذبى از حکما و فلاسفه و شعرای عصر صفوی. وی از رجال دربار شاه طهماسب بود، ولی در زمان شاه عباس که قیام نقطؤه را سرکوب کرد وی به هندوستان گریخت و به دربار اکبرشاه راه یافت و از ملازمین و مشاورین شاه گشت. آقای احمد گلچین معانی در کتاب *تاریخ تذکره‌های فارسی* (۳۷۹/۲) شهادت جذبى را در جنگ کوار ۹۸۳ ق می‌داند. قطعاً این تاریخ غلط است چون وی در ۱۰۰۲ ق زنده بوده است.

منابع: جز آنچه در متن آمده است *الذریعة*، ۱۹ ق ۱۹۲/۱؛ *طبقات*

- Damad Muhammed Bakır

1 MAYIS 1994
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA CELEN DOKÜMAN

Pasteur. He returned to Persia in 1310 Š./1931 and was entrusted with the task of organizing the Rāzī institute. In 1315 Š./1936 he established a large number of veterinary offices throughout the country.

The idea of founding a faculty of veterinary medicine had come up in 1306 Š./1927, but nothing was done until 1311 Š./1932, when Moṣṭafāqolī Khan Şamşām-al-Molk Bayāt was head of the Department of agriculture (Edāra-ye koll-e falāḥat). In that year a veterinary college (Madrasa-ye 'ālī-ye baytārī) was opened under the supervision of the department. It was at first located in the Bāg-e delgoşā in the western section of Tehran, but for the school year 1312 Š./1933-34 it was moved to the nearby Bāg-e Sardār Moḥtaşam and in 1313 Š./1934 to Karaj. Delpy, then head of the Rāzī institute, and Dr. Vechten, who was director of the Veterinary institute (Mo'assasa-ye dām-parvarī), taught at this college for several years (Maḥbūbī Ardakānī, p. 367). The veterinary college was attached to the College of agriculture in 1314 Š./1935 (Maḥbūbī, *Mo'assasāt* I, p. 408; Behnām, p. 148) and returned to Tehran in 1318 Š./1939. In 1319 Š./1940 responsibility for its scientific and technical performance passed to the University of Tehran, but control of its financial and administrative affairs remained in the hands of the Department of agriculture. In October 1945 it was formally incorporated into the university (Maḥbūbī Ardakānī, p. 368). In 1315 Š./1936 Ḥāmedī, by then director of the Veterinary department (Edāra-ye dām-pezeşkī) of the Ministry of agriculture, was appointed dean of the veterinary college, and in the same year he launched its journal, *Nāma-ye dām-pezeşkī*, which is still published ('Aṭā'ī, pp. 20-29, 281-82).

The functioning of the veterinary college, the civil and military veterinary departments, the Rāzī institute, and similar bodies in the provinces made it possible to control infectious diseases of animals in Persia. Since the 1930s Persian veterinarians have continued this work and have conducted basic research. During the 1970s veterinary faculties were established at the universities of Shiraz, Ahvāz, and Urmia.

Bibliography: 'Alī b. Rabban Ṭabarī, *Ferdaws al-ḥekma*, ed. M.-Z. Şeddiqī, Berlin, 1928. Moḥammad b. Maḥmūd Āmolī, *Nafā'es al-fonūn*, ed. A. Şa'rānī, Tehran, 1379/1960. A. 'Aṭā'ī, *Rāhnemā-ye Dāneşkada-ye dām-pezeşkī*, Tehran, 1334 Š./1955. 'A. Barafrūḡta, "Tārīḡ-e dām-pezeşkī-e Irān," *Majalla-e dām-pezeşkī* 6/5-7, 1321 Š./1942; 7/10-12, 1322 Š./1943; 9/1-3, 1324 Š./1945. Idem, "Dām-pezeşkī dar dawra-ye konūnī," *Majalla-ye dām-pezeşkī* 10/1-3, 1325 Š./1946. Idem, "Waz'iyat-e bayn al-mellalī-e dām-pezeşkī," *Majalla-e dām-pezeşkī* 11/1, 1326 Š./1947. G. Carpentier, *Les services vétérinaires en Perse*, Paris, 1931. *Do faras-nāma-ye manṭūr wa manṭūn*, ed. 'A. Solṭānī Gerdarāmarzī, Tehran, 1366 Š./1987. Şams-al-Dīn Moḥammad Donayserī, *Nawāder al-tabādor le-toḥfat al-Bahādor*, ed. M.-T. Dāneşpażūh and Ī. Afşār, Tehran, 1350 Š./1971. Ebn Abī Oşaybe'a, *Oyūn al-anbā' fi ṭabaqāt al-aṭebbā'*, Cairo, 1299/1882. Ebn

al-Oḡūwa, *Ma'ālem al-qorba fi aḥkām al-ḥesba*, ed. R. Levy, Cambridge, 1937. Mīrzā Ebrāḥīm, *Safar-nāmā-ye Astarābād o Māzandarān o Gilān*, ed. M. Golzārī, Tehran, 1355 Š./1976. C. Elgood, *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*, London, 1948. Faḡr-e Modabber Moḥammad b. Maṣṣūr Mobārakşāh, *Ādāb al-ḥarb wa'l-şajā'a*, ed. A. Sohaylī Ḳ'ānsārī, Tehran, 1346 Š./1967. *Fehrest-e Ketāb-kāna-ye mellī-e Irān*, ed. 'A. Anwār, Tehran, 1337 Š./1958. *Fehrest-e Kotob-kāna-ye Āşafīya-ye Sarkār-e 'Ālī*, Hyderabad (Deccan), 1347/1928. Mowaffaq-al-Dīn 'Alī Heravī, *al-Bonya 'an ḥaqāyeg al-adawīya*, ed. A. Bahmanyār, Tehran, 1346 Š./1967. Sayyed Esmā'il Jorjānī, *Daḡīra-ye Ḳ'ārazmşāhī*, facs. ed. A. 'A. Sa'īdī Sirjānī, Tehran 1355 Š./1976. 'Abd-al-Raḥīm Kalāntar Żarrābī Kāşānī, *Tārīḡ-e Kāşān*, ed. Ī. Afşār, Tehran, 1335 Š./1956. Moḥammad b. Aḥmad Ḳ'ārazmī, *Mafātīḥ al-'olūm*, ed. G. van Vloten, n.p., n.d. Köprülü Kütüphanesi, *Fehres maḡtūāt maktabat Köprülü/Catalogue of manuscripts in the Köprülü library*, 3 vols., ed. R. Şeşen, C. İzki, and C. Akpınar, Istanbul, 1406/1986. C. B. Lovett, *Report on Astarabad*; ed. and tr. Ī. Afşār as "Safar-nāma-ye Kolonel Lovāt," in M. Daḡīhī, ed., *Astarābād-nāma*, Tehran, 1358 Š./1969, pp. 215-63. Ḥ. Maḥbūbī Ardakānī, *Tārīḡ-e taḥawwol-e Dāneşgāh-e Tehrān wa mo'assasāt-e amūzeşī-e Irān*, Tehran, 1350 Š./1971. J. Mesnard, *L'Institut Pasteur de l'empire de Perse*, Tehran, 1923. M.-Ḥ. Meymandī-neżād, *Tārīḡ-e dām-pezeşkī-e Irān*, Tehran, 1337 Š./1958. A. Monzawī, *Fehrest-e moştarak-e noşkahā-ye ḳaṭṭī-e fārsī-e Pākestān*, Islamabad, 1361-Š./1982-. 'Abd-al-Gaffār Najm-al-Molk, *Safar-nāma-ye Kūzestān*, ed. M. Dabīrsīāqī, Tehran, 1341 Š./1962. Neżām-al-Dīn Aḥmad, *Mezmār-e dāneş*, Majles library, Tehran, ms. no. 5025. J. E. Polak, *Persien. Das Land und seine Bewohner*, 2 vols., Leipzig, 1865; tr. K. Jahāndārī as *Safar-nāma-ye Pūlak*, Tehran, 1361 Š./1982. Faḡr-al-Dīn Moḥammad Rāzī, *Jāme' al-'olūm*, Bombay, 1323/1905. Şadr-al-Dīn Moḥammad Khan b. Zabardast Khan, *Toḥfat al-şadr (faras-nāma)*, ed. D. C. Phillott, Calcutta, 1911. Sālīhotra, tr. Abu'l-Ḥosayn Hāşemī as *Faras-nāma*, ed. D. C. Phillott, Calcutta, 1910. M. de Slane, *Catalogue des manuscrits arabes*, Paris, 1883-95. A. Senet, *Histoire de la médecine vétérinaire*, Paris, 1953. Ḳ. Şīrāzī, *Ketāb-şenāşī-e jānvarān*, Tehran, 1355 Š./1976. C. A. Trézel, *Un fourrier de Napoléon vers l'Inde. Les papiers du Lieutenant-Général Trézel*. . . , ed. J. B. Dumas, 2nd ed., Paris, 1915; tr. 'A. Eqbāl, *Yāddāştā-ye Ženerāl Terezel*, Tehran, 1361 Š./1982. N. Wāseṭī, *Tārīḡ-e rawābeṭ-e pezeşkī-e Irān wa Pākestān*, Rawalpindi, 1353 Š./1974.

(ŞADEQ SAJJĀDĪ)

DĀMĀD, MĪR(-E), SAYYED MOḤAMMĀD-BĀQER b. Mīr Şams-al-Dīn Moḥammad Ḥosaynī Astarābādī (d. 1041/1631), leading Twelver Shi'ite theologian, phi-

That is, he who does not have love for the Friend,
Bring for him the saddle and the headstall.³¹
He who has not fallen in love with his beautiful Face,
Erase his name from the tablet of humanity.
A breast that is empty of the love of the Beautiful,
Is an old leather bag full of bones.
A breast if devoid of the Beloved,
Is not a breast but an old chest.
A heart which is empty of the love of that Beauty,
Count it as a stone with which the Devil cleans himself.
These sciences, these forms and imaginings,
Are the excrements of Satan upon that stone.
If thou allowest other than the science of love in thy heart,
Thou wilt be giving Satan the stone to clean himself.
Be ashamed of thyself, O villain!
That thou carriest the Devil's cleaning stone in thy pocket.
Wash the tablet of the heart from the Devil's excrement;
O teacher!, give also the lesson of love.
How long wilt thou teach the wisdom of the Greeks?
Learn also the wisdom of those who have faith.³²
How long with this jurisprudence and baseless theology,
Wilt thou empty thy brain? O exuberant one!,
Thy life is spent in discussing conjugation and syntax,
Learn also a few words about the principles of love.
Illuminate thy heart with resplendent lights,
How long wilt thou lick the bowl of Avicenna?
The Lord of the universe, the King of this world and the next³³
Called the left-over of Aristotle and Avicenna,
When has the illuminated Prophet called it a remedy?
Go rip thy breast in a hundred places,
And clear thy heart of all these stains.³⁴

Not only does Shaykh-i Bahā'ī suggest that man should not busy himself solely with formal science and that he should seek to reach the divine gnosis hidden in the revelation, but he also reminds man that he should not become so accustomed to this world as to forget his original home. It has been a constant theme of the gnostics throughout the ages that the spiritual man being a stranger in this world must take the perilous journey to return to his original abode.³⁵ In the same *Nān wa ḥalwā*, while commenting upon the Prophet's saying: "The love of the country comes from faith", he writes:³⁶

"This country is not Egypt, Iraq, or Syria,
It is a city which has no name.
Since all these countries belong to this world,
The noble man will never praise them.
The love of this world is the source of all evil,
And from evil comes the loss of faith.
Happy is the person who, through divine guidance,
Is led in the direction of that nameless city.
O son thou art a stranger in these countries;
How wretched art thou to have become accustomed to it!
Thou hast remained so long in the city of the body,
That thou hast completely forgotten thy own country.
Turn away from the body and gladden thy soul,
And remember thy original home.
How long wilt thou, O victorious falcon!
Remain away from the sphere of the spirit?
It is a shame for thee, O artful one!
To shed thy feathers in this ruin.
How long, O hoopoe of the city of Saba!³⁷
Wilt thou remain in estrangement with feet tied?
Seek to untie the cords from thy feet,
And fly where 'there is no space.'³⁸

Shaykh-i Bahā'ī was one of those rare falcons who, while outwardly in the midst of this world, had flown to the "land of nowhere." He did not write in the technical sense so much about *ḥikmat* as Mīr Dāmād or Mullā Muḥsin Fayḍ did, but he reached such a degree of spiritual realization above and beyond theoretical formulations that all of his writings are spiritually precious. Even his compositions in the various religious and natural sciences bear the perfume of his spirituality. His writings present a balance between the exoteric and the esoteric, the metaphysical and the cosmological, which serves as an example of what the relation between the various aspects of a tradition might be and could be when the principal integrating influence of gnosis is present.

Mīr Dāmād.—One of the most influential figures of the Safavid school was Muḥammad Bāqir Dāmād, better known as Mīr Dāmād. He and his pupil, Mullā Ṣadrā, must be considered to be the greatest *ḥakīms* of the period. Being the grandson of Muḥaqqiq-i Karakī and descendant of a distinguished Shi'ah family, Mīr Dāmād received the best education possible in all branches of religious learning. His most famous teacher was Shaykh Ḥusayn ibn 'Abd al-Ṣamad 'Āmilī, the father of Shaykh-i Bahā'ī, who later on became his most intimate friend and companion at

02 TEMMUZ 1997

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

040070, Damad, Msh. Baber

Seyyed Hossein Nasr

The Islamic Intellectual Tradition in Persia

Edited by Mehdi Amin Razavi.

Richmond, Surrey - 1996, s. 247-254.

IRACA: 32234

- PEDRO DE ALCALA 318
pelekan (grec) 326
 pélican 327
pere(s) (hébreu) 316, 318
 PLAUTE 318
 Portugais 317, 320
puru (bantou) 317
qabaro (amharique) 327
 quagga 322
 QUILLET 326
qwaaa, qwaha (bantou) 322
rbb (guèze) 326
 REINISCH (Leo) 320
 ROUÈDE 323
 SACHS-VILLATTE 323
 Sahara 321
 SARMIENTO (Martin) 321
 SAVIGNY (J.B. Henri) 323
 ŠČERBA 323
šhoro(w)t (hébreu) 321
 Sénégal 324
 Sesoutho 322
sirrimu 316
 SOKOLOF V. 325
 SOLA SOLE J.M. 321
 Somali 316, 317, 321
suḥēru (akkadien) 321
 tarpan 316
 TAYYÉ (Alaqa) 327
 TEMMINCK C.J. 324
 Tibet 317
 Tigré 319, 327
 Tigrigna 319
tōā (amharique) 319
 TUBIANA (Joseph) 319
 Turc 316
 VAN BULCK G. 317, 322
 VILLIERS 322
 VILLON (François) 330
wādāmbi (tigrigna) 319
 WARTBURG (Von) 323
 XÉNOPHON 318
ya-bada ahayya (amharique) 319, 326
ya-m,eda ahayya (amharique) 319, 326
 Zandj 330
 zebra 315, 330
 zèbre 315
 zecora 315, 320, 321, 330
 Zoulou 322

ADDITIONS

1. (Renseignements communiqués par Georges S. Colin). Abū Ḥamid al-Garnāṭī, mort en 1169, comparait au tissu *Ḥattābī*, caractérisé par des bandes égales, noires et blanches, la robe de l'âne des Zandj (c'est à dire du zèbre).

Al-Ḥumārī (auteur égyptien mort en 1349) a décrit le zèbre (femelle ?) sous le nom de *ḥimāra Ḥattābiya*, en le distinguant expressément de l'âne sauvage *ḥimār waḥṣī* (voir son *at-taṣrif bi-l-muṣṭalaḥ aš-ṣarīf*, Le Caire 1312 H. p. 222, l. 1).

2. Des éditeurs et commentateurs ont interprété avec légèreté par «zèbre» dans François Villon *Petit testament* (1456), XII *l'asne rayé qui reculle* et même (renseignement de J. Frappier) dans *le Grand testament* (1461) LXXXVII *l'asne rouge* qui paraît être en rapport avec le précédent, tous deux avec allusion hypothétique à des enseignes de cabaret. Les premières mentions authentiques du zèbre africain en Europe occidentale jusqu'à présent connues sont postérieures d'un siècle au moins (Voir *Zebra, zecora, hippotigris* pp. 149-151). Des découvertes dans les textes restent possibles...

Marcel COHEN

MELANGES LOUIS MASSIGNON, CI, s. 331-378

1957(DAMAS)

~~DAMAS~~ MUHAMMED BAKIR (klem)

CONFESSIONS EXTATIQUES DE MĪR DĀMĀD

MAÎTRE DE THÉOLOGIE A ISPAHAN (ob. 1041/1631-1632)

PAR

HENRY CORBIN

1. L'École d'Ispahan. — 2. Deux récits d'extase. — 3. Texte arabe de la *Risālat al-Ḥal'īya*. — 4. Traduction et commentaire.

1. — *L'École d'Ispahan*. — Les deux textes présentés ici et la personnalité de leur auteur nous seront tout d'abord l'occasion d'insister sur un des paradoxes qui affligent la situation de nos études philosophiques en général, leur indigence dans le domaine de l'Islam en particulier. Plus d'un «pèlerin passionné» s'est enchanté du site d'Ispahan, a égaré ses rêves parmi ses jardins à l'ombre de ses vertes coupoles. Historiens de l'art et archéologues ont su pourvoir à la valorisation de l'héritage des Safavides, et maintenir «au présent» la signification de la ville d'art de l'Iran islamique. André Godard a décrit en termes émouvants la magnificence du spectacle qui, dans la douce lumière déclinante d'une soirée d'automne, s'offre au promeneur méditatif, lorsque celui-ci, ayant gravi les premières pentes de la montagne au sud, se retourne pour faire face à l'immense vallée bordée de déserts, mais qui d'une rive à l'autre est un lac de verdure d'où émergent les coupoles et les tours émaillées. Ispahan «isolée dans ses déserts, secrète, merveilleusement ornée, chargée d'histoire, est plus exactement encore que Tolède ou Aranjuez, une image de l'exaltation dans la solitude.

Muḥaqqiq-i Karakī and 'Allāmah Majlisī are the products of this period – giants of Shī'ī scholastic learning who while consolidating and legitimizing the ideological foundations of the Ṣafavid state, systematized, codified and considerably advanced the level of juridical discourse they had inherited from their previous generations.

❧ MĪR MUḤAMMAD BĀQIR DĀMĀD ❧

In the history of Islamic philosophy during the Ṣafavid period, Mīr Dāmād is remembered with uncommon affection and unceasing admiration (Āshtiyānī (1972): 3; Khwansārī (1976), 2: 234; Tunikābunī (1985): 334). Muḥammad Ṭāhir Tunikābunī, the author of the biographical dictionary *Qiṣaṣ al-'ulamā'*, reports that one day Mullā Ṣadrā, when the celebrated Shī'ī philosopher of the Ṣafavid period was still a student of Mīr Dāmād, was waiting for his teacher to enter the room and start their discussion. The door is opened and in comes a local Işfahānī merchant who needs to ask Mīr Dāmād a question. While the merchant and Mullā Ṣadrā are alone in the room, the merchant asks whether Mīr Dāmād is superior in his learning to a prominent cleric in Isfahan. "Mīr is superior", Mullā Ṣadrā says. What about Ibn Sīnā, the merchant inquires further, how does he compare with the master of Peripatetic philosophy? "Mīr is superior", Mullā Ṣadrā repeats. What then of the Second Teacher, al-Fārābī (second only to Aristotle)? Mullā Ṣadrā hesitates for a moment. "Do not be afraid", Mīr Dāmād encourages his student from the adjacent room, "tell him Mīr is superior (Tunikābunī (1985): 334).

The same hagiographical affection is also present in yet another story reported by another biographer, Tabrīzī Khīyābānī (in *Mīr Dāmād* (1977): lvii). Muḥaqqiq-i Karakī is reported to have seen in a dream the first Shī'ī Imām, 'Alī, who instructs Muḥaqqiq-i Karakī to give his daughter in marriage to Shams al-Dīn Muḥammad. "She will give birth to a son who will inherit the knowledge of the prophets and the sages." Muḥaqqiq-i Karakī does as he is told. But later that daughter, now wife to Shams al-Dīn Muḥammad, dies before giving birth to a son. Muḥaqqiq-i Karakī is puzzled by the event. Soon after the original dream is repeated, and this time the first Shī'ī Imām identifies another daughter of the learned cleric as the appointed bride. Muḥaqqiq-i Karakī proceeds by giving his second daughter to Shams al-Dīn Muḥammad, to whom is born Muḥammad Bāqir, the future Mīr Dāmād, who will prove right the dream of his distinguished grandfather.

Mīr Burhān al-Dīn Muḥammad Bāqir Dāmād, whose poetic *nom de plume* was "Işhrāq" and who was also referred to as "the Third Master" (after Aristotle and al-Fārābī, who have been known as the First and the

عشرة، ۳۱۷؛ فهرست کتابخانه توتل، ۶۳/۱؛ مفسران شیعه، ۱۵۷.
 سدره المنتهی، اثر سید محمد باقر (۹۵۶-۱۰۴۱ق) فرزند
 شمس الدین محمد حسینی استرآبادی قزوینی اصفهانی معروف به
 داماد متخلص به اشراق متولد در قزوین و متوفی در (بئر مجنون)
 بین راه کربلا و نجف، فیلسوف و ریاضی دان و شاعر ادیب شیعی.
 تفسیر مورد بحث در بیان و تفسیر آیات قرآن کریم است که با مذاق
 فلسفی و عرفانی خویش به آنها پرداخته است. نسخه‌ای از آن در
 کتابخانه برلین موجود است و نیز نسخه دیگری در کتابخانه
 هندوستان است که سید اعجاز کنتوری در کشف الحجب بدان
 اشاره نموده است.

میر سید محمد باقر داماد تفسیرهای دیگری دارد بدینقرار: (۱) تأویل
 المقطعات، که در تأویل و تفسیر حروف مقطعه اوایل ۲۹ سوره از
 قرآن است که از دیر زمان مورد توجه و اختلاف مفسران بوده و
 هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است. نسخه‌هایی از این کتاب در دست
 است؛ (۲) امانه الهی، در شرح و بیان آیه اِنَّا عَرَضْنَا الْاِمَانَةَ عَلٰی
 السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَابْتِئْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا... نسخه‌ای از این
 کتاب در مجلس شورای اسلامی (شماره ۲۸۵۹) موجود است و
 در ۱۳۱۵ش به ضمیمه ۸ رساله دیگر در تهران چاپ سنگی شده
 است؛ (۳) تفسیر سوره الاخلاص، که بر مذاق عرفانی و فلسفی
 خود به شرح و بسط سوره اخلاص پرداخته است. نسخه‌های آن در
 مقدمه کتاب القیاسات شیخ محمود بروجرودی ذکر شده است.

منابع: اعیان الشیعه، ۱۸۹/۹؛ الاعلام، زرکلی، ۴۸/۶؛ لعل الامل،
 ۲۴۹/۲؛ الذریعه، ۱۵۳/۱۲؛ سلافة العصر، ۴۷۷؛ ریاض العلماء، ۴۰/۵؛
 الروضة النضرة، ۶۷؛ لؤلؤة البحرين، ۱۳۲؛ کشف الحجب والاستار اسماء
 الکتب، ۳۰۷؛ ایضاح المکنون، ۱۰۹/۱؛ به بعد؛ مصنفی المقال فی
 مصنفی علم الرجال، ۹۰؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ۹۳/۹؛ مفسران
 شیعه، ۱۴۸.

تفسیر سوره هل اتی، از سید معزالدین محمد (زنده در
 ۱۰۴۴ق). فرزند امیرظهورالدین محمد حسینی اردستانی مشهور به
 میرمیران حکیم متکلم از علمای شیعه در حیدرآباد دکن. تفسیر
 مورد بحث را به دستور شیخ محمد بن خاتون عاملی به اسم سلطان
 دکن عبدالله قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۸۳ق) به زبان فارسی تألیف
 کرده و آن را تفسیر قطبشاهی موسوم کرده است. این تفسیر شامل
 یک دیباچه و سه مقدمه و تفسیر سوره هل اتی می‌باشد. نفیس
 ترین نسخه‌های خطی نسخه اصل به خط مؤلف از مخطوطات
 کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به (شماره ۱۲۵۷) وقفی این
 خاتون سال ۱۰۶۷ق می‌باشد.

منابع: الذریعه، ۳۴۳/۴؛ فهرست الفیائی کتب خطی کتابخانه
 مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۷، ۴۳۷/۱؛ مفسران شیعه، ۱۵۵.
 املیة اللام عن الآيات الواردة فی الصیام، مجهول المفسر

حاشیه و شرح تفسیر بیضاوی، اثر سید وجیه الدین
 عبدالسلام علوی (م ق ۱۰۳۷ق) از علمای عصر صفوی. تفسیر
 مورد بحث احتمالاً در دو جلد به زبان عربی و شیوه ادبی و کلامی
 است. مفسر در این تفسیر به شرح و تعلیقات خود بر تفسیر
 انوارالتنزیل قاضی ابو سعید عبدالله بیضاوی پرداخته است. نسخه
 این تفسیر در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (شماره ۱۳۱۲)
 موجود است که پایان آن تا اوائل سوره توبه می‌باشد.

منابع: الذریعه، ۴۲/۶؛ فهرست الفیائی کتب خطی کتابخانه
 مرکزی آستان قدس، ۱۸۵.

انموذج العلوم = تفسیر اثنتی عشریه، از شیخ محمد
 کاظم (زنده در ۱۰۳۵ق) فرزند عبد علی تنکابنی گیلانی ملقب به
 عبد الکاظم از فلاسفه و حکمای امامیه. تفسیر مورد بحث فصل
 نخست از کتاب الاثنا عشریه یا انموذج العلوم است که هر دو آنها
 متحد هستند. این کتاب به دوازده علم اختصاص یافته که فصل اول
 آن در تفسیر قرآن کریم است و بحث خویش را در کلیات تفسیر
 قرآن و علوم تأویل به سبک کلامی و فلسفی اختصاص داده است و
 در آن میرداماد را به مناقشه کشانده و از شیخ بهانی دفاع نموده
 است.

شیخ محمد کاظم را دو کتاب دیگری است به نام: (۱) حاشیه علی
 تفسیر فخر رازی، حاوی حواشی و تعلیقاتی بر تفسیر فخر رازی،
 که با مذاق فلسفی خود حواشی بسیاری بر بعضی از تفسیر آیات
 قرآن اثر فخر رازی نگاشته است؛ (۲) حقایق سوره الفتح، در بیان
 حقایق به شیوه فلسفی از سوره الفتح. نسخه اصل به خط مؤلف در
 کتابخانه آیه الله مرعشی قم با دو اجازه (۱۰۰۸ و ۱۰۱۰ق) به
 خط شیخ بهانی در ظهر آن موجود است.

منابع: اعیان الشیعه، ۳۲۱/۸ و ۳۸۱/۹؛ الذریعه، ۱۱۹/۱ و
 ۲۶۶/۱۵؛ طبقات اعلام الشیعه - الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة
 عشرة، ۴۶۲-۴۶۳؛ ریاض العلماء، ۱۶۱/۳؛ مستدرکات اعیان الشیعه،
 ۳۰۸/۲؛ مجله تراثنا شماره اول سال دوم محرم سنه ۱۴۰۷ق، ۱۷۲-۱۷۷.

الحاشیه علی تفسیر الکشاف، از سید عبد الرحمن (زنده
 در ۱۰۴۰ق) فرزند عبدالحلیم مرعشی محقق ادیب و فاضل. وی
 دارای مؤلفاتی در تفسیر و علوم قرآن می‌باشد. تفسیر مورد بحث
 تعلیقات و شروح بر تفسیر جارالله زمخشری می‌باشد شیخ آقا
 بزرگ تهرانی می‌نویسد (...حاشیه له علی قول الزمخشری فی
 الکشاف...).

مرعشی کتاب دیگری به نام: تفسیر آیه اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِهِ،
 که در آن آیه ۴۸ سوره نساء را شرح و تفصیل کرده دارد.
 نسخه‌ای از آن ضمن تفسیر دیگرش از مخطوطات کتابخانه قوله
 می‌باشد.

منابع: الذریعه، ۳۲۴/۴؛ الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة

بیان تصحیف المنحة الالهية عن النفثة الشيطانية، کتابی کلامی به زبان عربی نوشته علامه آیت الله مهدی بن حسین بن عبدالعزیز خالصی کاظمی، (م مشهد، ۱۳۴۳ ق) این کتاب ردی است بر ترجمه عربی کتاب فارسی تحفه اثنا عشریه، نوشته مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی که در رد شیعه و در ۱۲ باب است. وی در این کتاب نام «غلام حلیم» بر خود نهاده است. این کتاب در حقیقت، برگردان فارسی الصواعق نوشته مولوی نصرالله کابلی است که شهاب الدین محمود خطیب آلوسی بغدادی شافعی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ق) به گونه ای فشرده آن را بر عربی برگردانده و خالصی میان ۱۳۱۷-۱۳۱۸ ق رد خود بر وی را در سه جلد بزرگ تألیف کرده است. دانشمندان شیعی دیگری نیز کتابهایی بر رد تحفه اثنا عشریه نوشته اند (ع تحفه اثنی عشریه).

منابع: الذریعة، ۱۷۷/۳. محمدحسین روحانی

بیان جزری کوفی، ابواحمد، از راویان و محدثان شیعه در اوایل قرن دوم هجرت. نجاشی او را نام برده و از محمدبن عبدالحمید نقل کرده که گفته است: «او نیکوکار و فاضل بود» سپس فرموده «او را کتابی است که... یحیی بن محمد علیمی آن را از وی روایت کرده است». همچنین شیخ صفار با پنج واسطه از او، از اسحاق قمی، از امام باقر (ع) حدیث آورده است. در بعضی از نسخه ها نام او را «بنان» و بعضی نسبتش را «جوزی» نوشته اند.

منابع: رجال، نجاشی، ۸۲؛ جامع الرواة، ۱۳۱/۸؛ اعیان الشیعة، ۶۲۶/۳؛ بصائر الدرجات، ۴۶۲؛ تنقیح المقال، ۱۸۵/۸؛ الذریعة، ۳۱۶/۶؛ الجامع فی الرجال، ۳۳۲/۸. سید مهدی حائری

بیان الحق، نام سه کتاب از سه تن دانشمندان شیعی در موضوع های گوناگون: ۱) سید نظام الدین احمد بن زین العابدین حسینی علوی عاملی داماد (محقق داماد) اثر او کتابی فقهی درباره وقف و موقوف علیه و حکم وقف در صورت از میان رفتن مورد مصرف آن و نسخه ای از آن به شماره ۲۲۵۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛ ۲) میرزا احمد شریق اصطهباناتی معروف به «شیخ الاسلام» (م ۱۳۵۴ ق) (وی فرزند محقق اصطهباناتی است) کتاب وی درباره امامت و مهدویت خاصه است. این کتاب دارای دو مقصد است: مقصد اول، در شرح قصیده نیمیه ابن عربی (م ۶۳۸ ق) است که درباره هنگام ظهور امام زمان (ع) سروده است و مطلع آن چنین است:

إذا دارالزمان علی حروف

بیسم الله فالمهدی قاما

او می گوید که شرح این چکامه را به درخواست میرزا عبدالحسین بن آقا علی بن آقا محمد شیرازی معروف به «ذوالریاستین» انجام داده است؛ مقصد دوم، در اثبات مهدویت خاصه است، وی در این مقصد به ابطال مذهب با بیان می پردازد و می گوید میرزا علی محمد باب در چهار مرحله

از زندگی خود چهار ادعا کرده است: نیابت خاص، که در نخستین کتابش احسن القصص دعوی آن را کرده است؛ مهدویت، در کتاب بیان؛ نبوت، در نامه اش به شهاب الدین آلوسی؛ الوهیت، در کتاب بیان؛ نویسنده سپس هشتاد حدیث را با شرح و بیان درباره اثبات مهدی علیه السلام یاد می کند. نسخه ای خطی از این کتاب (دارای تاریخ نگارش ۱۳۴۵ ق) به شماره ۸۴۷۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛ ۳) محمد صادق فخرالاسلام (م ح ۱۳۳۰ ق) کتاب وی در رد مسیحیان است و مطالبی مانند دو کتاب دیگر وی انیس الاعلام و برهان المسلمین دارد. کتابی است بزرگ در ده جلد. از این کتاب جلد اول و چهارم آن به فرمان صدراعظم میرزا علی اصغر خان اتابک به سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ ق در تهران به چاپ رسیده است. این کتاب به زبان فارسی است و ردی است بر ایرادهای روحانیان مسیحی بر پیامبر اسلام (ص) که در کتاب هدایت و دیگر کتابهای ایشان آمده است. او نخست عین گفته های ایشان را درباره پیامبر (ص) و دین اسلام و قرآن مجید می آورد و سپس مشروحاً به رد آن می پردازد و حقانیت اسلام را از راه اعجاز قرآنی و معجزات نبوی ثابت می کند.

منابع: الذریعة، ۱۷۹/۳-۱۸۰؛ فهرست نسخه های خطی دو کتابخانه مشهد، ۶۲۲/۲؛ بیان الحق، فخرالاسلام، چاپ سنگی، ۱۳۲۲ ق و ۱۳۲۴ ق.

محمدحسین روحانی

بیان الفرقان، کتابی کلامی به زبان فارسی نوشته شیخ مجتبی قزوینی خراسانی عالم، فقیه محدث و متکلم شیعی امامی که روزگاری دراز از حدود ۱۳۵۰-۱۳۹۰ ق از مدرسان درجه اول حوزه علمیه مشهد مقدس بود و به نشر معارف جعفری اهتمام تمام داشت و با درس و نشر و بحث منطقی و فلسفه به شدت مبارزه می کرد، با اینکه می توانست چون همگان به درجاتی از شهرت و اعتبار مادی و معنوی برسد، حوزه درسی خاص برای گروهی از خواص در منزل خود دایر داشت و آنان را ایقان به مقام امیرالمؤمنین (ع) و یازدهمین فرزندش حضرت حجت (عج) می آموخت و از دخالت در کارهای اجتماعی پرهیز می کرد و گوشه نشینی را خوش داشت. ارادتمندانش را در حق او عقاید استوار بود و بعضی بر آن بودند که وی به خدمت امام زمان (عج) رسیده است و می رسد. او پیرو مکتب عبدالحسین امینی و مروج و مدرس القدر بود. بیان الفرقان او یک دوره کامل کلام اسلامی بر اساس عقاید امامی است. این کتاب در پنج مجلد، اصول پنجگانه اسلام و تشیع را از دیدگاهی شیعی و براساس استناد به آیات قرآنی بررسی و اثبات کرده است و استدلالهای مفصل و متقن را پشتوانه مطالب مطروحه خود ساخته از عقل و نقل (عام و خاص) دلیل فراوان آورده است. مجلدات آن به ترتیب بدین گونه است: ۱) بیان الفرقان فی توحیدالقرآن، مشهد، ۱۳۷۰ ق؛ ۲) بیان الفرقان فی نبوةالقرآن، مشهد، ۱۳۷۱ ق؛ ۳) بیان الفرقان فی معادالقرآن، مشهد، ۱۳۷۳ ق؛ ۴) بیان الفرقان فی میزانالقرآن، تهران، ۱۳۷۵ ق؛ ۵) بیان الفرقان فی امامةالقرآن، تهران، ۱۳۷۶ ق. کتاب نیاز به ویراستاری و

ریحانة الادب، ۳/۴۸۷؛ لغت نامه، دهخدا ذیل ابن ابی ساره، ۲۸۸ و روسای، ۶۱؛ نرمنگ بزرگان اسلام و ایران، ۴۸۶. حسین فتال عراقی

الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، رساله‌ای است به زبان عربی از حکیم و متکلم نامدار شیعی محمد باقر استرآبادی (م ۱۰۴۰ ق) مشهور به میرداماد که او را از اعظام فلاسفه و از بزرگترین حکما و علمای الهی و وارث علوم انبیاء و اوصیا دانسته‌اند. این رساله در شرح احادیث امامیه منقول در کتاب *الکافی* شیخ کلینی است و میرداماد در آن ضمن شرح برخی احادیث کتابهای *عقل و جهل* و *توحید* به بیان بعضی از مباحث اصولی پرداخته و شرح احوال بعضی روایات در مسائل عمل درایه را نیز به دست داده است. او پس از حمد و ثنای خداوند و رسول اسلام و اهل بیت (ع) به شرح و توصیف کتاب *کافی* پرداخته و پس از این مقدمه، میرداماد به بحث از حذف ادات تقید در لفظ و اعتبار آن در نیت پرداخته است. او در جزوه هفتم از کتاب *جزوات* با استناد به این بخش از سخنان خود، ترجمه گونه‌ای به فارسی از آن را ارائه داده است که: «اسم عبارت است از کلمه‌ای که دلالت کند بر اصل ذات یا بر ذات از حیثیت صفتی از صفات، یا به اعتبار فعلی از افعال، و آحاد اعداد آفرینش و اشخاص نظام وجود کلمات موجودند که زبان حال جوهر حقیقت، بیان وجوب ذات جاعل خود می‌کند و نیز مجعولات به اعتبار حیثیت مجعولیت شئون و نعوت و حیثیات و اعتبارات ذات جاعلند. پس کلمات الله که نفس ذوات معلولات و هویات و مجعولات بوده باشد، اسماء الهی‌اند که دلالت دارند بر ذات حق و موجد مطلق و در میان آنها اسماء الله الحسنی، ذوات فاصله نوریّه و نفوس کامله قدسیه‌اند که صفات کمال همه اضلال صفات حقیقیه قائم به ذات‌اند و حیثیت قیومیت و وجوب ذاتی بوحدتها الحقه کنه ذات همگی بجملتها و ینبوع الینابیع کمالات مطلقه وجود است.»

میرداماد پس از مطالب فوق و شرح خطبه کافی و طرح مباحثی مانند فرق میان رسول و نبی و محدث، در سی و نه راسحه به بیان مطالب خود در مسائل علم درایه الحدیث و شرح احوال بعضی روایات و بعضی مباحث علم اصول فقه پرداخته است. در نخستین راسحه، او از اقسام اولیه حدیث، یعنی صحیح و حسن و موثق و قوی و ضعیف بحث کرده و در راسحه‌های دوم و سوم این بحث، بحث از طبقات اصحاب الاجماع را ادامه داده است. در واقع، تحقیقات و دقایق سخنان میرداماد، به خوبی از تنبّع و مذاقه او در آثار اصیل کلامی و روایی امامیه، مانند *الشافی* سید مرتضی و *کمال‌الدین و اتمام النعمه* شیخ صدوق خبر می‌دهد. به همین دلیل

هم، کتاب *رواشح السماویة* فواید تاریخی فراوانی دربردارد؛ ذکر این نکته نیز ضروری است که میرداماد در شرح احادیث کتابهای *عقل و جهل* و *توحید* به همه احادیث منقول پرداخته و شماری از آنها را انتخاب کرده و شرح داده است؛ شاید به این دلیل که بر کتاب *کافی* تعلیقاتی نیز نگاشته بوده است. این نکته، یعنی ارجاع به اثری روایی در آثار کلامی فلسفی میرداماد، به خوبی از همبستگی آموزه‌های دینی و فلسفی و کلامی او در نظامی واحد خبر می‌دهد؛ کتاب *رواشح السماویة* میرداماد نمادی است از ترکیب شریعت و تفلسف در عهد صفوی. این کتاب در ۱۳۱۱ هجری به طریقه سنگی چاپ و از آن هنگام تاکنون بارها به صورت افست چاپ سنگی منتشر شده است.

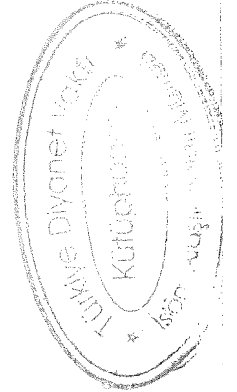
منابع: *جزوات*، میرداماد، ۵۵؛ *الدریمة*، ۲۵۷/۱۱؛ *نهرست کتابهای چاپی عربی*، خانبابا نشار.

روانبخش، آقا رضا خان، موسیقیدان، و استاد مسلم و منحصربه فرد فنّ ضربی خوانی و تنبک‌نوازی اصیل در موسیقی ردیف دستگامی ایران. شخصیت در زندگی آقا رضا خان روانبخش چنان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است که دقیق‌ترین تحقیقات نیز اطلاعات کاملی از او به دست نمی‌دهد. روانبخش، فرزند آقا جان دوم استاد مشهور این فن در عصر قاجار است که زیر سایه تعالیم پدر این فن را آموخت و به مقام هنرمندی رسید. وی شغل و حرفه خود را این فن قرار نداد و با کارمندی شهرتانی امرار معاش می‌کرد. لیکن در دوره دوم ضبط صفحات موسیقی ایرانی از جمله صفحات پنجگانه دوست و همکارش استاد حبیب‌الله سماعی (م ۱۳۲۵ ش) نوازنده منحصراً سنتور که همراه آواز پروانه پر شده است شرکت داشت. از شخص آقا رضا خان، صفحه منحصراً به فردی پر شد که کمپانی آلمان آن را تهیه کرد و عنوان آن: سه گاه ضربی آقا رضا خان است این صفحه منحصراً بفرد الگویی بسیار دقیق و روشن برای سنجش هنر اصیل آواز ضربی و تنبک‌نوازی اصیل در موسیقی قدیم ایرانی است. روانبخش مردی حساس و دقیق و گوشه‌نشین و ظریف طبع بود. از هنر فروشی و مطرب صفتی سخت پرهیز داشت و در جریان ابتدال تدریجی موسیقی ایرانی که از اوایل قرن حاضر شمسی شروع شد، هیچ شرکت نکرد. نوازنده نامدار تنبک «حسین تهرانی» (م ۱۳۵۲ ق) از هنر آقا رضا خان استفاده زیاد کرده و به دفعات متعدد او را ستوده است. دیگر شاگردانش، مرتضی عبدالرسولی خوشنویس مشهور و موسیقیدان ثانی و از شاگردان حبیب سماعی و آذرمدخت رکنی نخستین بانوی پیانیست موسیقی ایرانی قابل ذکر هستند. بخشی از ظرایف

(ingilizce kism)

Mr Damad -

D 1571



Sadrā and Mirdāmād

By: Ayatollah Seyyed Mohammad Khamenei

Translator: Mahmoud Ahmadi Afzadi

There is no evidence as regards when exactly young Sadra got acquainted with Sheikh Baha'i and Mirdamad and likewise when their relations ceased to continue.

One clue to the problem is to consider the mid 1010s i.e., when he might have left Isfahan for Qom or Shiraz, as the point at which Sadra's connection with the two men broke.

This article's focus is on how the relationship between Sadra and Mirdamad began and developed into a lasting friendship.

Mir Mohammad Baqir known as Mirdamad is one of the most credited scientists throughout the Safavid era and his scholarly endeavors make him deserve to be compared with Avicenna.

His father, Shams-al-din Seyyed Mohammad Astarabadi, was a famous jurist who married the

daughter of Sheikh Ali Karaki known as the Second Researcher (Muhayyiq thani) and for this he was referred to by people as Damad meaning "groom" in Farsi.

Being a grandson of the Second Researcher is to be regarded a blessing for Mirdamad who grew up in a highly-educated family. A contemporary of Mirdamad, Seyyed Ali Hosseini, who happened to meet him during a stop-over in Kashan writes a few lines about Mirdamad in his book, *Kholasat-al-Shoara*: "He stopped in Kashan in August of the year 988 on his pilgrimage from the capital Qazwin to Mashhad. Despite his young age, Mirdamad was so qualified that he wrote articles and commentaries on advanced subjects of wisdom and mathematics."

Spending his childhood and teenage life in Mashad, Mirdamad acquired the traditional sciences such

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۱۸-)
↳ گوهری که می‌ماند: شخصیت و
خصوصیات حضرت علی (ع) از نگاه
مقام معظم رهبری. (شماره ۱۸۴۰)
اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۱۸-)
↳ نهج البلاغه از دیدگاه مقام معظم
رهبری حضرت آیت‌الله العظمی
خامنه‌ای. (شماره ۳۶۷۲)
اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)
↳ امام علی (ع) از دیدگاه امام
خمینی. (شماره ۱۸۵۳)
اندیشه‌های سیاسی اجتماعی امام خمینی

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)
↳ «حقیقت ناشناخته، امام علی (ع)
در کلام امام خمینی». (شماره ۱۸۵۵)
اندیشه‌های کلامی امام خمینی

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)؛
علی بن ابی طالب (ع)، امام اول
(۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق)
↳ دو فرمان تاریخی: ۱- فرمان
حضرت علی (ع) به مالک اشتر
۲- فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی به
مسئولین. (شماره ۶۷۸۶)
نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)
↳ «علی (ع) در کلام روح خدا». (شماره ۱۸۵۶)
اندیشه‌های کلامی امام خمینی

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)
↳ «نهج البلاغه نازله روح علی (ع):
پیام امام خمینی (ره) به کنگره هزاره
نهج البلاغه». (شماره ۳۶۷۳)
نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی

خمینی، سیدروح‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)
↳ «ویژگی‌های امام علی (ع) در کلام
امام خمینی». (شماره ۱۸۵۹)
اندیشه‌های کلامی امام خمینی

جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۰۴-)
(۱۳۷۸) (میزگرد و مصاحبه‌شونده)
↳ «در محضر استاد: گفت‌وگوی
منتشر نشده‌ای با علامه محمد تقی
جعفری». (شماره ۳۶۱۰)
زندگی‌نامه محمدتقی جعفری

جهانبخش، جويا (ناقد و توصیف‌کننده)
↳ «قطب‌الدین کیدری و أنوار العقول
(به مناسبت تصحیح تازه کتاب)». (شماره ۴۹۰۳)
کیدری، قطب‌الدین

حسینی، سیدجمال‌الدین
ع ↳ «نهج البلاغه بر رویه خمینی».
(شماره ۳۶۷۰)
اندیشه‌های فرهنگی امام خمینی

حق پناه، رضا
↳ «حکومت علوی در نگرش امام
خمینی». (شماره ۱۴۱۲)
اندیشه‌های سیاسی اجتماعی امام خمینی

حق پناه، رضا
ع ↳ «الحكومة العلوية في قراءة
الإمام الخميني». (شماره ۴۳۰)
اندیشه‌های سیاسی اجتماعی امام خمینی

↳ «حکومت امام علی (ع) در نگاه
رهبری». (شماره ۴۳۱)
اندیشه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۱۸-)
↳ «بزرگ مرد بیداری و پایداری:
امام علی (ع) در کلام مقام معظم
رهبری». (شماره ۱۸۳۴)
اندیشه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای

بندرچی، محمدرضا (۱۳۴۰-)
↳ «ملا صالح قزوینی شارح
بزرگ نهج البلاغه». علوم حدیث، پیاپی ۱۸،
ص ۱۲۳-۱۳۲، فارسی.
کد پارسا: A۲۶۴۰۱

آثار *Damad Muhiy al-Balun*
↳ موضوع کتاب، معرفی شخصیت علمی و آثار
محمد صالح بن محمد باقر قزوینی، معروف به
روغنی است. مؤلف، ضمن معرفی استادان وی مانند
میر داماد، به معرفی تألیفات وی به ویژه شرح
نهج البلاغه او می‌پردازد. نثر روان فارسی این اثر وزین
بر خلاف نثر سخت و نامرتب زمان صوفیه از
خصوصیات ویژه آن است. برخی آثار معرفی شده ملا
صالح قزوینی از این قرار است: برکات المشهد
المقدس؛ ترجمه عهد نامه مالک اشتر؛ ترجمه توحید
مفضل؛ حکمت اسلام؛ رساله در امامت و کنوز العرفان
و رموز اصحاب الایقان.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

10 TEM 2008

Mr. Damad

مکاتیب میر داماد

شامل دو اجازه و سه نامه

درآمد

فقیه و حکیم بلند پایه، جناب سید محمدباقر حسینی استرآبادی مشهور به میر داماد از دانشمندان و حکمای بزرگ شیعه در قرن دهم و یازدهم هجری (عصر صفویه) است. در حدود ۹۷۰ ه. ق. متولد شد، پدرش میر شمس الدین محمد حسینی استرآبادی از مردم فندرسک از توابع استرآباد بوده و از تلامذۀ مرحوم محقق کرکی که به دامادی وی مفتخر گردیده و لذا به سید محمد داماد یا «میر داماد» معروف گشته و این لقب به فرزندش منتقل گشت. وفات میر داماد در سال ۱۰۴۱ اتفاق افتاد و در نجف اشرف مدفون گشت. مقام علمی حکیم استرآباد آن چنان رفیع بوده که به معلّم ثالث مشهور گشت و در معنویات نیز به درجاتی عالی دست یافت. در عین حال میر داماد از نفوذ اجتماعی و سیاسی بالایی نیز برخوردار بود.

داماد در دانشهای گوناگون تبحر داشته و در اکثر آنها سرآمد زمان خود بود، در فلسفه و حکمت، فقه و ریاضیات صاحب نظر و در تفسیر و ادبیات هم تبحر داشته است. یکی از ابعاد شخصیتی میر داماد بُعد سیاسی اوست که در مقام والای اجتماعیش جلوه گر است. نفوذ اجتماعی میر داماد بحدی بود که شاه عباس از قدرت وی بیم داشته و بارها به فکر براندازی وی افتاد.

صاحب سلافة العصر^۱ می نویسد: «ان عدت الفوننی فهو منارها الذی یهتدی به او الادیاب فهو مؤملها الذی یتعلق باهدا به او الکرّم فهو بحره المستعذب النهل والعلل او النسیم فهو حمیدها الذی یدب منه نسیم البرء فی العلل او السیاسة فهو امیرها الذی تجرّم منه الاسود فی الاجم او الریاسة فهو کبیرها الذی هاب تسلطه سلطان العجم و کان الشاه عباس اضمر له السوء مراراً و امرء له حبل غلیته امراراً غوقاً من خروجه علیه و فرقاً من توجه قلوب الناس الیه فحال دونه ذوالقوة والحال و ابی الا ان یتم علیه المنة والطول و لم یزل موفور العز والجاه...»

قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی میر داماد ناشی از اموری بود که از جمله آن مقام

میراث

اسلامه ایران

دفتر چهارم

Türkiye İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	200683
Tas. No:	355 MIR.

به گوش

رسول جعفریان

(13765) 1417

İbrendi
ERİJ

20

Routledge History of World Philosophies
Volume I



History of Islamic Philosophy



EDITED BY

*Seyyed Hossein Nasr
and Oliver Leaman*



Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	203501
Tas. No:	181-209 HIS-1



London and New York

2001

CHAPTER 34

Mīr Dāmād and the founding of the “School of Iṣfahān”

Hamid Dabashi



Mir Damad
040070

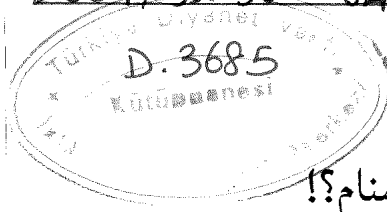
27 1500

MADDE İNTEHALI
SONRA GELİR

With the advent of the Ṣafavids (reigned 907/1501–1145/1732) in Persia in the early tenth/sixteenth century, the nomocentric, dogmatic forces in Islamic intellectual disposition immediately found a favourable political climate. The anxiety of legitimacy was particularly acute in the case of the Ṣafavids. Although of Turkish, or probably Kurdish (Bosworth (1967): 172), origin, they came to power by fabricating a fictitious Shī‘ī genealogy for themselves, linking their origins back to the sacred memory of the Shī‘ī Imāms. The probability that the founder of the Ṣafavid order, Shaykh Ṣafi al-Dīn (d. 735/1335), was perhaps a Sunni made the Ṣafavid monarchs, from Shah Ismā‘īl I (ruled 907/1501–930/1524) onward, particularly anxious to demonstrate and institutionalize their Shī‘ī affiliation. The founder of the Ṣafavid dynasty, Shah Ismā‘īl, spent the first ten years of his reign in a ruthless drive to consolidate his power over Persia and to establish Shī‘ism as the ideological foundation of his, and his successors’, legitimacy (see al-Shaybī (1980): 365–402). Aggravating the Ṣafavid anxiety over their Shī‘ī self-legitimation was the powerful presence of the Sunni Ottomans, who, under Selīm I Yavuz (“the Grim”) (ruled 918/1512–926/1520), won a major victory in 920/1514 at Chaldiran against the Ṣafavids. When the Ṣafavids subsequently moved their capital from Tabriz to Qazwīn and then to Iṣfahān, they distanced themselves from their powerful Sunni neighbours in more than just one sense. As they settled into their new capital, Iṣfahān became the new centre of the Shī‘ī world. The flourishing of Mīr Dāmād (950/1543–1041/1631) and the establishment of the “School of Iṣfahān” would hardly have been possible without these necessary political and social developments.

2004, ss. 58 - 64

Damad Muhammed Bakir



میرداماد، فیلسوف مشهور و گمنام؟!

علی اوجبی

28 ARA 2011

چکیده

در منابع تاریخ فلسفه اسلامی، درباره میرداماد، تفکرات فلسفی و تأثیر گذاری دیده گاه‌ها و اندیشه‌های وی بر حکمت متعالیه، کمتر می‌توان یافت، و این در حالی است که ملاصدرا، از شاگردان مکتب میرداماد، از او با عظمت تمام یاد کرده و اندیشه‌های او را به گونه‌ای از بن مایه‌های معرفتی حکمت متعالیه معرفی نموده است. علت نپرداختن به میرداماد و اندیشه‌های فلسفی او را باید در تکلف و پیچیدگی زبان و قلم وی در تبیین مباحث و تفکرات فلسفی اش دانست. عمق اندیشه‌های او، و نیز تعقید و تکلفی که در سبک نگارش او موجود است، باعث شده که بسیاری از درک نظام فلسفی او عاجز بمانند و به تدریج هاله‌ای از ابهام آن را فراگیرد و در منابع تاریخ فلسفه پس از وی به دست فراموشی سپرده شود.

کلید واژه: میرداماد، ملاصدرا، حکمت متعالیه، حکمت یمانی، حدوث دهری.

وقتی به کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ فلسفه نگاشته شده‌اند، مراجعه می‌کنیم به شخصیت‌هایی چون: فارابی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و... برمی‌خوریم. اما در کمال تعجب و ناباوری در کمتر منبعی نامی از میرداماد به چشم می‌خورد. در اندک آثاری هم که از وی یاد شده، به ذکر اجمالی بسنده شده است. درباره ملاصدرا و حکمت متعالیه صدها کتاب و مقاله نگاشته شده، اما درباره استاد وی و حکمت یمانی دریغ از نوشتاری به تعداد انگشتان یک دست. شخصیت بزرگی که ملاصدرا از او با

دوره جدید - سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۲ (۲۱)

عناوینی چون: حکیم کبیر، بدرمنیر، علامه زمان، اعجوبه دوران، نور عقلانی، هدایت روحانی، کوکب قدسی، مصباح سالکان طریق حقیقت و شریعت، عقل فعال، استاد کل فی الکُل، صاحب سدیر اقلیم کمال، مسندنشین بارگاه افضال، حلال مشکلات حقایق، کشف معضلات دقایق، چهره‌گشای جمال معانی، مبین رموز آسمانی، زیور چهره دانش و بینش، فهرست کتاب آفرینش، مجموعه کمالات انسانی، مرآت تجلیات الهی و کیانی و... یاد می‌کند؛ و در نامه‌هایی که خطاب به حضرت میر نگاشته در وصف او می‌گوید:

همه ثنای تو گویم چو لب فراز کنم همه دعای تو گویم چو چشم باز کنم

کامل الذاتی که ذات کاملش دارد فروغ همچو عقل اوّل از نقص کمال منتظر

و ما أنا إلا قطرة من سحابه و لو أننی ألفت ألف کتاب

کفی شرفاً أننی مضاف إلیکم و أننی بکم ادعی و أری و أعرف
إذا بملوک الأرض قوم تشرّفوا فلی شرف منکم أجلّ و أشرف^۱

صدرا درباره استاد خود چنین با عظمت یاد می‌کند و داشته‌های خود را متأثر از اقیانوس بی‌کرانه میر بر می‌شمارد و به نوعی اندیشه‌های استاد خود را از بن مایه‌های معرفتی حکمت متعالیه معرفی می‌کند. اما متأسفانه تاکنون به شخصیت این فیلسوف بزرگ و تأثیرگذارش بر روی مهمترین نظام فلسفی معاصر پرداخته نشده است.

به راستی علت این مهم چیست؟

آیا دیدگاه‌های فلسفی او آن قدر کم‌ارزش و سطحی بوده که در برابر جریانهای تنومندی چون حکمت متعالیه قابل طرح نبوده؟!

بدون شک این احتمال در حدّ یک فرضیه است و مهمترین دلیل نادرستی آن اعتراف مخالفان و موافقان وی بر عمق اندیشه‌های فلسفی اوست. دریای مباحث حکمی که در آثار وی موج می‌زند، هر آشنای با فلسفه را به حیرت وادار می‌دارد.

با یک نگاه بدوی و مطالعه گذرای آثار میر به راحتی می‌توان علت را دریافت: علت نپرداختن به میر و اندیشه‌های فلسفی او ۲ عامل است:

۱. عمق و پیچیدگی اندیشه‌های میر مهم‌ترین عاملی است که باعث شد

Henry Corbin

040070

DN: 25521-4

En Islam iranien, tome IV,

s. 9-53, Paris-1972.

24 HAZİRAN 1996

MADE TAYMİNİNDEN
SONRA ÇIKILAN DOKÜMAN

CHAPITRE PREMIER

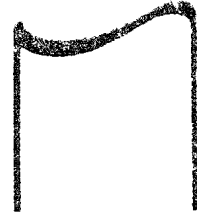
Confessions extatiques de Mîr Dâmâd
(1041/1631)

1. - *Mîr Dâmâd et l'École d'Ispahan*

Plus d'un « pèlerin passionné » s'est enchanté du site d'Ispahan, a égaré ses rêves parmi ses jardins à l'ombre de ses vertes coupoles. Historiens de l'art et archéologues ont su préserver l'héritage des Safavides, et maintenir « au présent » la signification de la ville d'art de l'Iran islamique. André Godard a décrit en termes émouvants la magnificence du spectacle qui, dans la douce lumière déclinante d'une soirée d'automne, s'offre au promeneur méditatif, lorsque celui-ci, ayant gravi les premières pentes de la montagne au sud, se retourne pour faire face à l'immense vallée bordée de déserts, mais qui d'une rive à l'autre est un lac de verdure d'où émergent les coupoles et les tours émaillées. Ispahan « isolée dans des déserts, secrète, merveilleusement ornée, chargée d'histoire, est plus exactement encore que Tolède ou Aranjuez, une image de l'exaltation dans la solitude. Peut-être est-il impossible de comprendre tout à fait l'art, et l'âme de l'Iran, si l'on ignore la poignante beauté de cette ville ¹ ».

Certes, et c'est précisément dans la cité spirituelle d'Ispa-

1. André Godard, *Isfahân*, in *Âthâr-e Irân*, Annales du service archéologique de l'Iran, t. II, fasc. 1, 1937, p. 20. Cf. déjà notre étude sur Mîr Dâmâd publiée dans les *Mélanges Louis Massignon*, (vol. I, Institut français de Damas, 1956, pp. 331 ss.) ainsi que notre *Mîr Dâmâd et l'école théologique d'Ispahan au XVII^e siècle* (in *Études carmélitaines : Polarité du symbole*, Paris 1960). On rappelle que l'orthographe *Isfahân* correspond à la prononciation arabe du mot, tandis que l'orthographe *Ispahân* reste fidèle à l'étymologie persane du mot : *Spâhân*, *Sipâhân* (pluriel de *sipâh* : armée, milice, cavalerie). C'est le même mot qui entre dans la composition du terme *Sepâh-bod*, *Espahbad*, chef d'armée, et qui, accolé au mot *Nûr* (lumière), désigne, dans le lexique sohrawardien, l'âme pensante commandant à ses facultés (*Nûr Espahbad*, cf. *l'hegemonikon* des stoïciens, et ici même liv. II).



آشنایی با هیأت انجمن روحانیون



زندگی نامه مرحوم میرداماد (ره)

سید حمید میرخندان
حوزه علمیه قم

تاریخ تشیع و زندگی علمای شیعه در عصر غیبت همواره پر فراز و نشیب بوده است؛ مشحون از درگیری و مقابله با جنبشها و نظامهای فکری مختلف که در طول آن تشیع اصالت خود را به عنوان مکتبی مستقل و زنده حفظ کرده است.

این رویارویی در مواردی که فکر و نظام مهاجم یکسره با تفکر شیعی ناسازگار بوده به طرد آن منجر شده و در مواردی نیز که بکلی با اصول و مبانی تشیع منافات نداشته در تشیع هضم گردیده و به عنصری خودی و هماهنگ تبدیل شده، به گونه‌ای که از اصل خود فاصله گرفته است.

بی‌شک این قدرت برخورد در برابر نظامهای فکری که بعضی از آنها قرن‌ها بر تاریخ بشری سلطه داشته‌اند نعمتی است که از کوثر امامت و ولایت سرچشمه گرفته است.

یکی از این رویاروییها در عرصه فکر و اندیشه برخورد علمای شیعه با فلسفه است. هنگامی که عالمان شیعه فلسفه را علمی که در ذات خود با مبانی تشیع منافات داشته باشد ارزیابی نکردند. به همین جهت به حذف برخی از مطالب و تکمیل بعضی از مباحث آن پرداختند و آن را با مبانی تشیع هماهنگ ساختند. این روند در عصر حکمای عهد صفوی به

آشنایی با هیأت انجمن روحانیون

حدّ اعلاّی خود رسید و فلسفه و حکمت را از جهات بسیاری از فلسفه متداول و مرسوم جدا ساخت و بدان هویتی مستقل بخشید.

نوشته حاضر به شرح زندگانی یکی از حکمای بزرگ عهد صفوی می‌پردازد که در این راه جهد بلیغ روا داشته است.

نام و نسب

سید محمد باقر فرزند محمد داماد استرآبادی مشهور به «میرداماد» از علمای بزرگ و حکمای برجسته عهد صفوی است. نسب میرداماد به امام حسین علیه السلام می‌رسد. وی لقب «داماد» را پدرش به وام گرفته بود، پدر او، سید محمد داماد استرآبادی به سبب داشتن افتخار دامادی محقق کرکی فقیه بزرگ عهد شاه طهماسب صفوی ملقب به «داماد» گردید. بعدها این لقب به فرزندش محمد باقر نیز اطلاق شد.^۱

ولادت

سید محمد باقر استرآبادی در حدود سال ۹۶۰ هجری قمری دیده به دنیا گشود.^۲ عنوان استرآبادی ظاهراً به دلیل انتساب پدران وی به «استرآباد» بوده و خود وی در استرآباد به دنیا نیامده است چرا که پدرش سید محمد داماد، مسلماً در مرکز سیاسی کشور بوده و دلیل نقلی بر سکونت خانواده میرداماد در استرآباد وجود ندارد.^۳

درباره ازدواج سید محمد داماد با دختر محقق کرکی (ره) حکایت جالبی نقل شده است: در کتاب نجوم السماء از فاضل داغستانی، علیقلی خان شش انگشتی متخلص به واله نقل شده است که شیخ اجل علی بن عبدالعالی، محقق کرکی - که خداوند رحمتش کند - در خواب دید که امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود دخترش را به همسری میر شمس‌الدین محمد - پدر میرداماد - درآورد. و فرمود که از وی فرزندی به دنیا خواهد آمد که وارث علوم انبیاء و اوصیاء می‌گردد. شیخ (ره) دختر خود را به تزویج او درآورد. لیکن دختر پیش از آن که فرزندی به دنیا آورد وفات کرد. شیخ از خواب خود متحیر مانده بود. بار دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید که فرمود ما این دختری را قصد نکرده بودیم بلکه فلان دختری را به همسری او درآور. آن گاه شیخ همان دخترش را به ازدواج سید شمس‌الدین محمد درآورد و میرداماد از او متولد شد.^۴

plusieurs prises de position. Il y a enfin Rajab 'Alî Tabrîzî et son École, dont la prise de position initiale en métaphysique de l'être diffère radicalement de celle de Mollâ Sadrâ et de son École.

Ce sont également ces trois courants que vous trouverez représentés par sept autres philosophes dans le tome II de notre Anthologie. Je n'entreprendrai pas ici, certes, de vous exposer leurs conceptions philosophiques respectives. Je voudrais simplement vous rendre présents leurs noms et leurs œuvres, afin que vous puissiez les retrouver à bon escient, lorsque les exemplaires de notre tome II auront enfin achevé leur voyage de Mashhad à Téhéran⁵. Vous y retrouverez la lignée de Mîr Dâmâd représentée par Sayyed Ahmad 'Alavî Ispahânî et par un grand et pathétique inconnu, Ibn Aghâ-jânî. La lignée de Mollâ Sadrâ y est représentée par Mohsen Fayz Kâshânî et par Hosayn Tonkâbonî; celle de Rajab 'Alî Tabrîzî par Qawâmoddîn Râzî et par Mohammad Raffî Pîr-zâdeh. Le septième nom est celui d'un avicennien imâmite originaire du Khorassan, Mohammad Bâqir Sabzavârî, qu'il ne faut pas confondre avec Mollâ Hâdî Sabzavârî, une des gloires de la philosophie iranienne au siècle dernier.

Faisons brièvement connaissance avec les uns et les autres.

Henry Corbin

Philosophie iranienne et Philosophie

comparée,

1977-Tehran.

s. 63-68.

IRICA: 30368

Dâmâd Mîr. Balur.

2. La lignée de Mîr Dâmâd

Sayyed Ahmad 'Alavî Ispahânî était le cousin de *Magister tertius* Mîr Dâmâd (il était le fils de sa tante maternelle). Il fut son disciple, devint son gendre, mais resta avant tout son enfant spirituel (*walad rûhânî*), comme en fait foi l'une des *ijâzât* (licences d'enseigner) qui lui furent conférées par Mîr Dâmâd. Parmi ses œuvres je relèverai simplement ici un ample commentaire d'un traité de son maître Mîr Dâmâd, ayant pour titre *Taqwîm al-Îmân* (Rectification de la foi), dont j'espère que l'un de nos jeunes chercheurs nous donnera un jour l'édition. Ensuite un ample commentaire de la partie métaphysique de l'ouvrage classique d'Avicenne, le *Shifâ* ou «Livre de la Guérison spirituelle».

De ce commentaire, œuvre très personnelle qui dépasse de beaucoup l'étendue du livre même d'Avicenne, je ne signalerai ici que trois points, dont les prolongements se développent en vastes perspectives. Son titre d'abord. Sayyed Ahmad intitule son commentaire *Miftâh al-Shifâ*, la «Clef du Livre de la Guérison». Cette clef, il sait fort bien qu'elle se trouvait dans cette «philosophie orientale» d'Avicenne, dont le manuscrit fut perdu pendant le sac d'Ispahan et dont il ne reste que quelques fragments en marge de la «Théologie» dite d'Aristote, parce qu'Avicenne n'eut jamais le temps de le reconstituer. Nous savons aussi que Sohrawardî estimait qu'Avicenne n'avait pu ni n'aurait pu mener à bien son projet, car il lui manquait les vraies «sources orientales». Cette «philosophie orientale», notre Shaykh al-Ishrâq a conscience que c'est lui-même qui l'a réalisée. Il semble bien que Sayyed Ahmad ait parfaitement compris le projet sohrawardien, car en traitant de la procession de l'être à partir du Principe, c'est-à-dire en traitant du schéma avicennien de la procession du Multiple, il l'illustre par une digression qui est tout à fait

چو در دوستی مخلصم یافتی
بگفتا فراتر مجالم نماند
اگر یک سر موی برتر پرم

عنانم ز صحبت چرا تافتی
بماند که نیروی بالم نماند
فروغ تجلی بسوزد پرم
(بوستان)

وجمال‌الدین عبدالرزاق و خاقانی و بسی شاعران دیگر در این باب طبع آزموده‌اند که اکنون مجال ایراد آن همه نیست و ستایی که سلف سراپا شرف اوحدی است در حدیقه در اشاره به معراج گوید:

بر نهاده ز بهر تاج قدم
پای او تاج فرق آدم شد
گفت سبانش الذی اسری
در شب از مسجد حرام به کام

(ص ۱۹۵ حدیقه / جمع و تصحیح مدرس رضوی)

دکتر سید علی موسوی بهبهانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی

نظر

060070

میر داماد و ملا صدرا

در مسأله

حدوث و قدم عالم

مقدمه: پیش از ورود به بحث در اصل مسأله لازم است به معانی اصطلاحی کلمات مورد بحث (حدوث و قدم) به اختصار اشارت رود تا با آگاهی بیشتر به بررسی نظرات دو دانشمند مذکور به پردازیم.

معانی حدوث و قدم:

معانی مختلف این دو کلمه را از انوار الهدایه و سپس بنقل از دستور العلماء باختصار ذکر می‌کنیم:

صاحب انوار الهدایه گوید: بیاید دانست که در اطلاقات حکماء و متکلمین استعمال لفظ حدوث بر سه معنی است: حدوث ذاتی، حدوث دهری و حدوث زمانی.

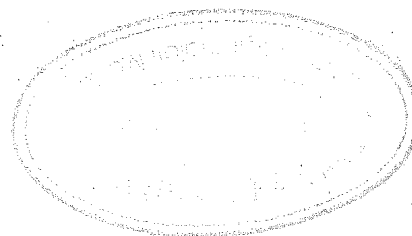
حدوث ذاتی عبارت است از فعلیت ماهیت و موجودیت بعد از هلاک و محرومیت وی در ملاحظه عقل، ندر خارج. و در این معنی شامل است جمیع موجودات ممکنه را.

و حدوث دهری عبارتست از فعایت ماهیت بعد از عدم واقعی که متصف

Mezelle-i Danisgede-i Edebiyat ve Ulum-i Inساني

cilt: 23, sayi: 1-2, Tabran 1976 s. 231-245.

D.697



على رضا قره بلوط، معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات استانبول
و أناطولي، الجزء الثالث، ص. 1439 [y.y., t.y.] ISAM 141629

HAZ 2006

ISLAMIC AND TURKISH
LIBRARY

Damad Muh Bahar

4727 - محمد باقر بن محمد الحسيني الصوفي الحكيم المعروف

بدامامد المتوفى 1533/1040

(أنظر : كحالة معجم المؤلفين 196/11)

من تصانيفه :

1 - حكمة القيسات

راغب باشا رقم 725/871 ورقة 324 ، 1121 هـ

2 - تقويم الحكمة الإيمانية وتسوية الفلسفة الدينية

بايزيد رقم 3942 ورقة 110 ، 1104 هـ

405. al-'ALAWĪ al-'ĀMILĪ, al-Ḥakīm al-Ilāhī al-'Allāmat al-Sayyid Aḥmad. *Šarḥ al-Qabasāt al-Mu'allim al-Ṭālīḡ al-Mīr Muḥammad Bāqir al-Dāmād*. Taḥqīq-e Hāmed Nāji Ešfahānī, bā moqaddame-ye fārsī va engelīsī-e doktor Mehdī Moḥaqeq / *Sharh al-Qabasāt*. A commentary on Mīr Dāmād's *K. al-Qabasāt*, by Mīr Seyyed Aḥmad 'Alavī. Edited by Hāmed Nāji Ešfahānī, with Persian and English introductions by M. Mohaghegh. Institute of Islamic Studies - University of Tehran, Tehran, Iran / International Institute of Islamic Thought and Civilisation, Kuala Lumpur, Malaysia, Tehrān, 1376/1997, VI-747-19 (anglais) p., facsim. (Islamic Thought & Sciences, n° 27).

L'ouvrage des *Qabasāt*, écrit à la fin de sa vie par Mīr Dāmād (ob. 1051/1641), est un ouvrage de philosophie islamique qui couronne son œuvre et traite de plusieurs sujets. Il a suscité deux commentaires importants, le premier étant celui édité ici, l'autre est d'un disciple de Mollā Ṣadrā. Il a été l'objet aussi de nombreuses notes. La grande question traitée, que résume Mehdī Moḥaqeq (pp. 29 à 59), est celle des *ḥudūt dahrī*, « coming into being through perpetual duration » (M. Moḥaqeq), le problème de la prééternité et de la contingence du monde. Mīr Seyyed Aḥmad 'Alavī est mort à Ispahan entre 1054/1644 et 1060/1650. Il a été disciple de Mīr Dāmād et de Šeyḡ Bahā'ī. On connaît de lui quarante-huit écrits et traités variés. Ce commentaire des *Qabasāt* lui a été demandé par Mīr Dāmād lui-même et il l'a achevé après la mort de celui-ci. Il s'agit plutôt d'une annotation au texte, avec recours aux notes de Mīr Dāmād, et à des explications de termes et d'expressions. L'édition est fondée sur trois bons manuscrits. Le texte du commentaire est aux pages 87-706. L'introduction de Mehdī Moḥaqeq développe l'idée que le sunnisme a été incapable de durer en philosophie parce qu'il partait d'une traduction mal faite des Grecs par des chrétiens qui ignoraient le grec. Prenant la voie de la *ḥikma* à partir du Coran et s'inspirant aussi de la pensée grecque de la sagesse, le shi'isme, lui, a su entretenir la recherche sur les grands sujets de la philosophie, tel que celui traité dans les *Qabasāt*. Pour Mīr Dāmād, on ne peut imaginer un temps entre l'éternité où Dieu existe seul avant la création, et un temps où Dieu est avec la création. Puisque le temps implique la création, il implique donc au moins une existence imaginaire de la création. Au contraire, pour Mīr Dāmād, au niveau de la « perpétuelle durée », il y a une actuelle non-existence, qui a précédé l'existence du monde.

C.F.

Dāmād, Muḥammed Bāqir

Damad Miḥammed Bahar

406. AŠKEVARĪ, Quṭb al-Dīn Muḥammad al-Daylamī al-Lāhijī. *Maḥbūb al-qulūb. al-Maqāla al-ūlā fī aḥwāl al-ḥukamā' wa aqwālihim min Ādam ilā bidāyat al-islām*, éd. Ibrāhīm al-Dībāji & Hāmid Šidqī, Tehrān, Daftar-e Našr-e Mirāṭ-e Maktūb, 1378/1999, 423 p.

La première section de l'*Opus Magnum* du grand disciple de Mīr Dāmād, Quṭb al-Dīn Aškevarī, appelé aussi Šarīf Lāhijī (m. entre 1088/1677-8 et 1095/1683-4), de qui l'on connaît aussi le célèbre *Tafsīr-e Qur'ān-e Šarīf*, éd. Muḥaddiṭ Urmawī, Téhéran, 1363/1984, 4 vol. Il a écrit sa monumentale « Histoire de la Sagesse » en trois parties. Cette première section va d'Adam à l'avènement de l'Islam et concerne principalement les philosophes païens de l'Inde, de la Perse, de l'Égypte et de la Grèce. La seconde section est consacrée aux philosophes musulmans depuis les débuts jusqu'à l'époque de l'A. ; la troisième section concerne la vie et les dits des douze imams. De cet ouvrage majeur On ne disposait que d'une vieille édition lithographiée pratiquement illisible puisque bourrée d'erreurs de toutes sortes. La présente édition critique, très soignée, fruit d'un travail de presque trente années, a été établie sur la base de plusieurs manuscrits. La parution de l'édition critique des deux autres sections est également annoncée. Plusieurs indices. On déplore l'absence d'une bibliographie.

M.A.A.M.

417. MĪR DĀMĀD. *Taqwīm al-īmān* ; Sayyid Aḥmad al-'ALAWĪ. *Šarḥuhu : Kašf al-ḥaqā'iq* ; Mullā 'Alī NŪRĪ. *Ta'liqāt*. Éd. 'Alī Awjabī, Daftar-e Našr-e Mīrāt-e Maktūb & Mo'ase-se-ye Moṭāle'āt-e Eslāmī, Tehrān, 1376/1998, 849 p.

Voici enfin édité le *Taqwīm al-īmān* (appelé aussi *Taqwīm al-ḥikma al-īmāniyya* ou encore *al-Taṣḥīḥāt wa l-taqwīmāt*) du grand philosophe d'Isfahan safavide, Muḥammad Bāqir Mīr Dāmād. Ce texte monumental, constituant une présentation magistrale d'un cursus complet de philosophie tel que l'entendait « le Troisième Maître », est sans doute une œuvre majeure de ce dernier, au même titre que les *Qabasāt*, *al-Ufq al-mubīn* et *Ḥalsat al-malakūt*. Il comprend un long chapitre introductif sur la définition, la nature et les objets de la philosophie, un chapitre sur la Logique, deux grands chapitres sur la Métaphysique et enfin un dernier chapitre consacré aux théories de la connaissance. Le livre contient également le commentaire du plus grand exégète de la pensée de Mīr Dāmād, le disciple et gendre de celui-ci Sayyid Aḥmad 'Alawī à qui l'on doit également plusieurs autres commentaires des écrits du Maître (*Šarḥ al-Qabasāt* – cet ouvrage est maintenant édité ; voir le c.r. n° 405, 'Alawī –, *Šarḥ al-Īmādāt wa l-tašrifāt*, *Šarḥ-e aš'ār-e awwal-e Jaḍawāt*). Enfin, les gloses de Mullā 'Alī b. Jamšīd al-Nūrī, un des plus grands philosophes shiites du 13^e/19^e s. ajoutent à l'importance du livre. L'introduction de l'éditeur est excellente. L'édition critique des textes, fondée sur plusieurs manuscrits, est très soignée ; le travail est d'autant plus méritoire que le style et la langue de Mīr Dāmād, comme il est connu, sont des plus abstrus. Six *indices*, un glossaire et une bibliographie.

M.A.A.M.

Mir Dāmād

25 SUBAT 2004

فكري الجزار ، مداخل المؤلفين و الأعلام العرب حتى عام ١٢١٥ هـ = ١٨٠٠ ،
الجزء الأول ، ١٩٩١ ، الرياد . ص . ٤٦٥ . DIA KTP.16760..

Damad Muk. Bahar

08 MART 1995

الداماد (الشيخي)

محمد^(١) باقر بن محمد بن المير، الحسيني، الاسترابادي

٠٠٠ - ١٠٤١ هـ

٠٠٠ - ١٦٣١ م

(١) ترجمته في الأعلام: «محمد باقر بن المير» .

- ١ - الأعلام ٦: ٢٧٢ .
- ٢ - إيضاح المكنون: في مواضع منها ع ٢ ١٣٥ .
- ٣ - كشف الظنون في ع ٢ ١١٨٨ .
- ٤ - معجم المطبوعات العربية والمعربة «سركيس» ع ٨٦٠ .
- ٥ - معجم المؤلفين ٩: ٩٣ .
- ٦ - هدية العارفين ع ٢ ٢٧٦ .

MADDE TAYINLANMIŞTAN
SÖZLÜKLERİNE GÖRE
DÜZÜMEN

ISAM KTP.
DM. 21718

محمد عيسى صالحية ، المعجم الشامل للتراث العربي
المطبوع ، الجزء الاول ، ص. 137 ، ١٩٩٢ القاهرة .

Damad Muhammed Bahr

12 EKIM 1995

MAJLIS TANYANGAN
SOPAN DAN BUKU

* باقر الداماد (محمد بن محمد، المدعو بباقر الداماد الحسيني)
ت ١٠٤١هـ / ١٦٣١م .

- القيسات .

○ تحقيق، مهدي محقق، مونتريال: جامعة ماكجيل، وطهران: معهد الدراسات
الاسلامية، فرع طهران، ط: مطبعة جامعة طهران، ١٩٧٧م .
٥٩١ص، م، ٧٩ص فارسية + ١٥ص انجليزي + ٢ص نماذج مصورة من
المخطوط، ف، ١١ص، الاشخاص، الفرق والملل، الكتب .

Ekmeleddin İhsanoğlu, Boris A. Rosenfeld, Mathematicians, astronomers and other scholars of Islamic civilization and their works (7th-19th c.), Istanbul 2003, pp. 358.

İSAM KTP.91191

-Damed Muhammed Bahur

1093. MUHAMMAD BAKIR ASTARABADI DAMAD

Sayyid Muḥammad Bāqir ibn Shams al-Dīn Ḥusaynī Astarābādī Iṣfahānī Dāmād (d. 1630) was known by the name "al-Mu`allim al-thālith" (Third Teacher - after Aristotle and al-Farabi No 180); from Astarabad, studied in Mashhad, worked in Isfahan under Safawid Shah `Abbās I, (1587-1629); died in Naja. He authored works in theology, philosophy, and other sciences.

See: GAL² (II 579), MAMS (II 594), PL (I 1136), PL² (1343-1345); Browne [6] (256-257, 428-429).

A1. Treatise on Astronomy (Risāla fi'l-hay`a) - Rampur (I 425).

اوجبی، علی (۱۳۴۳ -)

۶۷۴۳- «میرداماد، فیلسوف مشهور

و گمنام؟!»، آینه میراث، پیاپی ۲۶، ص ۵۸-۶۴

فarsi، کتابنامه: ۶۴ Mr Damad

کد پارسا: A۵۹۵۰۶

میرداماد، محمدباقر - زندگی نامه میرداماد

۱ عوامل ناشناخته ماندن میرداماد و مکتب فلسفی وی با توجه به آثار باقی مانده از او مورد مطالعه قرار گرفته است. نویسنده ابتدا به شخصیت و فضایل وی از دیدگاه ملاصدرا پرداخته و توصیفات او را در شأن استادش بیان می کند. وی سپس ۲ عامل مهم را برای گمنام ماندن این حکیم توانا ذکر کرده است: ۱- عمق و پیچیدگی اندیشه های او باعث شد تا بسیاری از درک نظام فلسفی او ناتوان بمانند و به تدریج در حاله ای از ابهام فرورود و در منابع تاریخ فلسفه به فراموشی سپرده شود. ۲- نثر نوشتاری او به گونه ای بود که فهم آن جز برای اهل فن میسر نیست. در ادامه نگارنده تعقیباتی را که در کلام میر وجود دارد را به ۴ بخش تقسیم کرده و به تبیین آن پرداخته است: الف- واژگان، مفردات و ترکیبها. ب- ساختار جمله ها و قواعد دستوری، ج- تطویل. د- ملمع نویسی و آمیختن نثر فارسی و عربی. در پایان علت این سبک نوشتاری را تعمدی

ذکر کرده که میرداماد بر پنهان ماندن اندیشه های خود و متفکران و فیلسوفان دیگر داشته است.

8007 WME : 2
EKIM 2007

04 MAVIS 2006

الاستبصار فيما اختلف من الآثار

لأبي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي المتوفى سنة ٤٦٠هـ . (ذريعة ١٣ : ٨٢) طبع بتحقيق حسن الموسوي الخراساني بطهران سنة ١٣٩٠هـ (معجم المطبوعات العربية في إيران : ٢٧٦).

عبد الرضا بن عبد الصمد الحسيني الأولي
البحراني (الذريعة ١٣ : ٨٤) .
- شرح الاستبصار.

عبد اللطيف بن أبي جامع العاملي (ذريعة
١٣ : ٨٥) .
- شرح الاستبصار.

قاسم بن محمد جواد المعروف بابن الوندي
المتوفى بعد سنة ١١٠٠هـ (ذريعة ١٣ : ٨٦) .
- شرح الاستبصار.

محسن بن الحسن الأعرجي الكاظمي المتوفى سنة
١١٢٧هـ (ذريعة ١٣ : ٨٦) .
- شرح الاستبصار.

نعمة الله بن عبد الله الجزائري التستري المتوفى
سنة ١١١٢هـ (ذريعة ١٣ : ٨٧) .
- شرح الاستبصار.

محمد أمين بن شريف الإخباري الأسترآبادي
المتوفى سنة ١٠٣٦هـ (ذريعة ١٣ : ٨٣) .
- شرح الاستبصار.

محمد باقر بن محمد الحسيني الأسترآبادي
المتوفى سنة ١٠٤١هـ (ذريعة ١٣ : ٨٣) .
- شرح الاستبصار.

حسن بن عبد الرسول الحسيني الزنوزي الخوئي
المتوفى سنة ١٢٢٣هـ (ذريعة ١٣ : ٨٤) .
- شرح الاستبصار.

محمد صالح بن عبد الواسع الخواتون آبادي
المتوفى نحو سنة ١١١٦هـ (ذريعة ١٣ : ٨٤) .
- شرح الاستبصار.

عبد الرشيد بن نور الدين التستري المتوفى نحو
سنة ١٠٧٨هـ (ذريعة ١٣ : ٨٤) .
- شرح الاستبصار.